

## چهل داستان در باره نماز و نماز گزاران

تنظیم و گرد آوری : یدالله بهتاشی

- ۱- اهتمام علی علیه السلام به نماز اول وقت
- ۲- بوستان ابوظلحه ، صدقه ای به خاطر حواس پرتی
- ۳- امام خمینی و اهمیت نماز
- ۴- ملا محمد تقی برغانی قزوینی ، شهید محراب
- ۵- امام رضا (ع) و نماز اول وقت به جماعت
- ۶- نماز موجب فرو ریختن گناهان می شود
- ۷- نماز چیست ؟
- ۸- بستن طناب تا در مسجد و حضور در صف نماز جماعت
- ۹- امام سجّاد (ع) و نماز اعرابی
- ۱۰- مستخفین به نماز
- ۱۱- نماز استسقای مرحوم آیه الله خوانساری
- ۱۲- نماز قیس بن سعد بن عباده
- ۱۳- پیدا کردن گمشده به هنگام نماز
- ۱۴- امیدوار کننده ترین آیات قرآن
- ۱۵- پاداش نماز اول وقت
- ۱۶- نماز را بر امتحان ترجیح داد
- ۱۷- توصیه علی علیه السلام به کمیل
- ۱۸- اثر نیک نماز
- ۱۹- سفارش امام زمان (ع) درباره نماز صبح و مغرب
- ۲۰- لباس زیبا در نماز
- ۲۱- اهمیت نماز عصر

۲۲- سبک شمردن نماز

۲۳- راز لقب ((کلیم الله)) برای موسی علیه السلام

۲۴- داستان کسی که به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه رسیده بود

۲۵- نماز صالحان

۲۶- نماز سه مسلمان در تمام دنیا

۲۷- نماز اول وقت در لندن

۲۸- توصیه مدرس به دخترش

۲۹- نماز سحرگاهان

۳۰- امام خمینی و نماز

۳۱- داستانی از مرحوم ملاعباس تربتی

۳۲- تسلیم شدن در برابر نماز

۳۳- بانوی بداخلاق

۳۴- دین بی خیر

۳۵- عذاب قبر

۳۶- تاءکید پیامبر صلی الله علیه و آله به شرکت در نماز جماعت

۳۷- سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز

۳۸- عبادت این سرباز را ببینید

۳۹- از این جوانان ارجمند بیاموزیم

۴۰- چگونه نماز بخوانیم

مقدمه

بشر، میل و علاقه زیادی به شنیدن و خواندن داستان دارد و این اشتیاق، در نهاد هر انسانی وجود دارد. البته این میل و

علاقه از دوران کودکی و نوجوانی شروع می شود. قرآن کریم نیز گاهی مطالب اخلاقی و تربیتی را در قالب داستان بیان می

کند تا برای مردم سرمشق زندگی باشد و به همین جهت ، این جانب تصمیم گرفتم به خواست خداوند متعال ، داستانهایی را پیرامون چند موضوع انتخاب کنم تا شاید ان شاءالله کمکی در راه نشر معارف اسلامی باشد. و اولین موضوع را ((نماز)) قرار دادم . (البته این تعداد داستان ، انتخابی است از میان داستانهایی بسیاری که پیرامون این موضوع وجود دارد). امید است که مفید واقع شود ان شاء الله تعالی .

محمود علی محمدلو

۷۴/۱۱/۵

جایگاه نماز

((عن ابی عبدالله علیه السلام قال :

جاء رجل الی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال :

یا رسول الله اخبرنی عن الاسلام اصله ... فقال :

اصله الصلاة ...)).

(تهذیب ، ج ۲ ، ص ۲۴۲)

((امام صادق - علیه السلام - فرمودند :

مردی به محضر جدم رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آمد و گفت :

یا رسول الله ! از ریشه اسلام مرا با خبر سازید ... رسول خدا - صلی الله علیه وآله - گفت :

ریشه اسلام نماز است ...)).

((قال الصادق علیه السلام :

من قبل الله منه صلاة واحدة لم يعذبه ...)).

(من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ح ۶۴۱ ، ص ۲۱۱)

((امام صادق - علیه السلام - فرمودند :

خداوند از هر کس یک نماز بپذیرد، او را عذاب نخواهد کرد...)).

چند داستان

حالت امام زین العابدین (ع) قبل از نماز

وقتی امام زین العابدین ( علیه السلام ) از وضو فارغ می شد و آماده نماز می گردید، لرزه بر اعضای بدن آن حضرت مستولی می شد! وقتی راجع به این موضوع از آن بزرگوار سؤال کردند، فرمود: ((مگر نمی دانید که من در حضور چه خدای بزرگی می ایستم؟ و با چه پروردگار عظیم الشانی مناجات می نمایم؟)).(۱)

داستان دیگر از امام زین العابدین (ع)

زمانی که وقت نماز می رسید، حضرت زین العابدین ( علیه السلام ) پوست تن مبارکشان از خوف خداوند متعال می لرزید و رنگ صورت آن حضرت زرد می شد و مثل شاخه درخت خرما، می لرزیدند.(۲)

صرفه جویی حضرت امام خمینی (ره)

((... در هنگام وضو گرفتن ، امام (قدس سرّه ) آب اضافه ، مصرف نمی کردند و حتی در فاصله بین مسح و شستشوی دست راست و چپ ، شیر آب را می بستند...)).(۳)

کارگران مسلمانی که اول وقت نماز خواندند موفق شدند

در گذشته ، عمّال روسیه تزاری ، مسیحی مذهب بودند، یکی از مهندسین مسلمان که با آنان کار می کرد هنگام ظهر، کار را برای ادای فریضه نماز تعطیل می کرد. سرپرست روسی از این کار خوشش نمی آمد و بالا خره کارگران مسلمان را تهدید کرد که بابت مدتی که کار را تعطیل می کنند، مقداری از حقوقشان را کسر کند، کارگران ، دو گروه شدند؛ گروهی اصرار داشتند که نماز خود را به موقع بخوانند و اما گروه دیگر، با مهندس روسی همصدا و همراه شده و انجام نماز را به آخر وقت موکول کردند. مهندس نیز آخر هفته ، وقتی حقوق را پرداخت کرد، به گروه اول که نماز خود را به موقع خوانده بودند، حقوق کامل و به گروه دوم که به توصیه او عمل کرده بودند حقوق کمتری داد! کارگران اعتراض کردند و گفتند چرا به آنان که به گفته ات توجه نکردند حقوق کامل داده و به ما که به حرف تو عمل کرده ایم ، کمتر پرداختی؟!

مهندس مسیحی روسی گفت ! برای اینکه گروه اول که کسر حقوق را بر تخلف از انجام وظایف دینی ترجیح دادند، معلوم می شود که افرادی مؤمن و در عقیده خود پابرجا هستند، پس در سایر اعمالشان نیز درستکار بوده و از مقدار کار نمی دزدند و کارشان را با صداقت انجام می دهند، اما شما که پول را بر مسؤ ولیتها و تکالیف مذهبی ترجیح دادید، معلوم می شود که چندان پایبند به اصول حرام و حلال نیستید و لذا در کاری که انجام می دهید، طبعاً رعایت اخلاص را نمی کنید و از این رو مستحق حقوق کمتری هستید؛ زیرا شما که در نماز این تکلیف بزرگ الهی ، خیانت می کنید، در کار من به طریق اولی کم کاری می کنید.(۴)

چرا اول وقت حال نماز خواندن نداشتیم؟

درباره یکی از بزرگان نقل می کنند که گفته است: من حال عجیبی پیدا کردم؛ یعنی حال نماز شب و حال نماز اول وقت خواندن را نداشتیم و همچنین از خواندن نماز و رابطه با خدا لذت نمی بردم لذا تعجب می کردم که چرا چنین هستیم؟ هرچه گریه و زاری و التماس می کردم باز به جایی نمی رسیدم تا سرانجام شبی در عالم رؤیا به من گفتند: ((کسی که خرمای حرام بخورد، معلوم است که دیگر عبادت را دوست نخواهد داشت و از آن لذتی نمی برد!)). (۵)

وی می گوید: وقتی از خواب بیدار شدم جریان خریدن خرما را به یاد آوردم که وقتی خرما را گرفتم، دیدم یکی از آن خرماها رسیده نیست لذا بدون اجازه صاحب مغازه، آن خرما را برداشتم و روی خرماهایش گذاشتم و به عوض آن، یک خرمای خوب برداشتم و آن را خوردم، و لذا مطمئن شدم که همان یک خرمای حرام، بر روی حالات معنوی من اثر نهاده و دیگر از خواندن نماز و رابطه با خدا، لذتی نمی برم.

اهتمام امام علی (ع) به نماز اول وقت در نبرد صفین

هنگامی که امام علی (علیه السلام) در ((جنگ صفین)) سرگرم نبرد بود. در میان هر دو صف کارزار، مواظب آفتاب بود (تا ببیند هنگام نماز فرارسیده یا نه؟).

((ابن عباس)) به ایشان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در این هنگام که مشغول جنگ هستیم این چه کاری است که انجام می دهی؟

حضرت فرمودند: ((منتظر زوال هستیم تا نماز بخوانم؟)).

ابن عباس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا در این هنگام که سرگرم جنگ هستیم، وقت نماز است؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ((ما برای چه با اینان جنگ می کنیم؟ ما فقط به خاطر نماز با آنان می جنگیم)). (۶) ولی در همین جنگ، جوانی به خاطر اطاعت کورکورانه از معاویه، در ضمن جنگ، به لعن و دشنام علی (ع) پرداخت! به او گفتند: از خدا بترس، خداوند روز قیامت، درباره امروز تو سؤال می کند.

آن جوان گفت: من به این جهت با شما جنگ می کنم که علی بن ابی طالب زمامدار شما، نماز نمی خواند!!

آری، آن علی (علیه السلام) که به خاطر نماز می جنگد و بالاخره در محراب عبادت در حال سجده به شهادت می رسد،

نماز نمی خوانده! ولی معاویه نماز خوان بوده است! (۷)

معاویه و نماز جمعه

((مسعودی)) می گوید: ((کار فرمانبرداری و اطاعت کورکورانه مردم از معاویه به جایی رسید که وقتی به طرف صفین می رفت ، نماز جمعه را روز چهارشنبه اقامه کرد و تمام سپاهیان او به وی اقتدا کردند و با وجود این بدعت آشکار، مورد اعتراض واقع نشد و در میدان جنگ به فرمائش از سر می گذاشتند و او را سرور و مطاع خود می دانستند)).(۸)

اقامه نماز در روز عاشورا

در بحارالانوار روایت شده است که ((روز عاشورا)) هنگام زوال ، ((ابوتمامه صائدی)) خدمت سیدالشهدا (علیه السلام) عرض کرد: ((ای مولای من! ما همه کشته خواهیم شد و وقت نماز ظهر داخل شده ، پس نماز را بخوان ؛ یعنی با جماعت و گمان می کنم این آخرین نماز ما باشد، امید است خدای را ملاقات کنیم با ادای فریضه ای از فرایض او در چنین موقف بزرگی)).

امام (علیه السلام) سر به آسمان بلند کرد و فرمود: ((یاد نماز کردی ، خداوند تو را از نمازگزاران قراردهد، آری ، اینک وقت نماز است (و فرمود: اذان بگو خدا تو را رحمت کند)). و چون از اذان فارغ شد، امام (علیه السلام) فرمود: ((ای پسر سعد! آیا شرایع اسلام را فراموش کرده ای ؟ آیا دست از جنگ بر نمی داری تا نماز گذاریم و سپس مشغول جنگ شویم؟)). پس آن حضرت با اصحاب خود، نماز خوف بجا آوردند در حالی که ((زهیر بن قین و سعید بن عبدالله)) در مقابل آن حضرت ایستادند و از هر طرف تیر یا نیزه ای که به آن حضرت می رسید، خود را سپر قرار دادند تا اینکه بدن سعید غیر از زخمهای نیزه و شمشیر، سیزده تیر اصابت کرد و بر زمین افتاد و از دنیا رفت. (۹)

نماز سحرگاهان

((سعید بن محمد بن جنید)) معروف به ((ابن جنید)) از دانشمندان و عرفای نامی قرن سوم به شمار می آمد. او استادی زبردست و عالمی ناطق بود، ولی در سلک صوفیان به شمار می رفت ، او در سال ۲۹۷ هـ. ق. از دنیا رفت . یکی از علمای بزرگ آن عصر به نام ((جعفر خالدی)) می گوید: او را در عالم خواب دیدم و به او گفتم : ((خداوند با تو چگونه رفتار کرد؟))، در پاسخ گفت : همه این اشارات ، عبادات ، رسوم و علوم (صوفیانه) که داشتم هیچ کدام به حالم سودی نبخشید.

((وَمَا نَفَعْنَا إِلَّا رَكَعَاتٍ كُنَّا نَرْكَعُهَا فِي الْأَسْحَارِ)).(۱۰)

یعنی :

((جز چند رکعت نمازی که در سحرگاهان می خواندم ، چیزی به حالم ، سود نبخشید)).

اهمیت خواندن نماز در اوّل وقت

دو حدیث

((قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

احب الا عمال الى الله الصلوة لوقتها

ثم برالوالدين

ثم الجهاد فى سبيل الله)).

(نهج الفصاحة ، ص ۱۳)

((پیامبر اکرم (ص) فرمود :

محبوبترین اعمال نزد خداوند خواندن نماز در وقتش می باشد سپس نیکی به والدین و بعد جهاد در راه خداوند)).

((قال الصادق عليه السلام فى قول الله :

فويل للمصلين الذينهم عن صلاتهم ساهون ) قال :

تاءخير الصلوة عن اوّل وقتها لغير عذر)).

(وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۹۱)

((امام صادق (ع) درباره قول خداوند که می فرماید :

سپس وای بر نمازگزاران ؛ آن کسانی که نمازشان را سبک می شمارند، فرمود: منظور، تاءخیر نماز از اول وقت بدون عذر

است)).

اقامه نماز در اوّل وقت

امام رضا ( علیه السلام ) به عنوان استقبال از بعضی از کسانی که مشتاق آن حضرت بودند (از شهر) خارج شد وقت نماز

فرارسید، خانه ای در آن حوالی بود، امام ( علیه السلام ) با یاران به سوی آن رفتند و در کنار سنگ بزرگی فرود آمدند. راوی

می گوید: سپس امام به من فرمود: ((اذان بگو))، عرض کردم منتظر رسیدن و ملحق شدن بعضی از یاران هستم تا آنان نیز

به ما ملحق شوند.

حضرت فرمود: ((خدا تو را بیامرزد، نماز را از اوّل وقت بدون عذر تاءخیر نیندازید، بر تو باد که همیشه نماز را در اوّل وقت آن

بجا آوری)). راوی گوید: ((پس اذان گفتم و نماز خواندیم)).(۱۱)

((امّ سلمه)) همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ((آسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری و عبدالله بن عباس)) و جماعت بسیاری از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفته اند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عصر را خواند، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به دنبال کار مهمی فرستاد، در آن روز، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز عصر را خواند، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشت و قضایای کار مزبور را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرح می داد، در همان حال، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را وحی فراگرفت (تغشاه الوحی). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکیه زد و سر به زانوی او نهاد، مدت وحی طولانی شد و آفتاب به غروب نزدیک شد. علی (علیه السلام) نماز عصر را به ایما و اشاره و نشسته خواند و آفتاب کاملاً غروب کرد. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از حالت وحی بیرون آمد، علی (علیه السلام) را متغیّر و ناراحت دید، فرمود: یا علی! تو را چه شده؟ عرض کرد: خیر است یا رسول الله! نماز عصر را نخوانده بودم که بر شما وحی نازل شد و سر مبارک شما در آغوش من بود لذا نخواستم سر مبارک شما را بر زمین بگذارم بدین جهت به اشارت نماز کردم به خاطر همین جهت، دلم خوش نیست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((دلنگ نباش که من دعا می کنم تا خدای تعالی آفتاب را برای نماز تو برگرداند و تو نماز را در وقت و با تمام شرایط و ارکان آن بجا آوری)).

آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست به دعا برداشت و عرض کرد: ((خدایا! تو می دانی که علی (علیه السلام) در طاعت تو و رسول تو بود خدایا! آفتاب را برگردان تا نمازش را بخواند)).

راویان خبر گفته اند به حق آن خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث به رسالت نمود، ما آفتاب را دیدیم که بر در و دیوار تابیده بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نماز عصر را به وقتش خواند و چون سلام نمازش را داد، آفتاب یکباره فرو نشست. (۱۲)

توجه به نماز

مأمون خلیفه ستمکار عباسی، با نقشه ای از پیش ساخته، مناظره و مباحثه ای دینی تدارک دید تا دانشمندان ورزیده در بحث و جدل و سران مذاهب و ادیان مختلف را در مجلسی با هشتمین امام علی بن موسی (علیهما السلام) رو در رو قرار دهد. و بدین ترتیب شاید بر عظمت علمی و معنوی امام (علیه السلام) شکستی وارد آورد، امام (علیه السلام) به تنهایی به



پاسخ آنان پرداخت و با بیانی رسا و منطقی گویا، هریک را به عجز و تسلیم و پذیرش استدلال خویش واداشت، چنانکه حق را بازشناختند و بر عظمت علمی امام اعتراف کردند.

در چنین مجلس با اهمیتی، امام (علیه السلام) در میان بحث، به مأمون رو کرد و فرمود: ((الصلوةُ قَدْ حَضَرَتْ؛ یعنی وقت نماز فرا رسیده)).

((عمران)) یکی از دانشمندان که با امام به بحث مشغول بود عرض کرد، سرور من! پاسخ را ناتمام مگذار که دلم نرم شده و آماده پذیرش هستم ...

امام (علیه السلام) فرمود: ((نماز می خوانیم و برمی گردیم...))، سپس امام (علیه السلام) برخاست و دیگران نیز برخاستند. (۱۳)

سفارش امام در مورد نماز صبح و مغرب

مرحوم کلینی و شیخ طوسی و طبرسی از زهری نقل کرده اند که گفت: مدتها در طلب حضرت مهدی (علیه السلام) بودم و در این راه اموال فراوانی (در راه خدا) خرج کردم ولی به هدف خود نرسیدم تا اینکه به خدمت ((محمد بن عثمان))، دومین نایب خاص امام زمان در عصر غیبت صغرا که به سال ۳۰۵ هجری از دنیا رفت) رسیدم. مدتی در خدمت او بودم تا روزی از او خواهش کردم که مرا به خدمت امام زمان (علیه السلام) ببرد، اما او پاسخ منفی داد، ولی من بسیار تضرع کردم تا اینکه سرانجام به من لطف کرد و فرمود: فردا اول وقت بیا، وقتی فردای آن روز، اول وقت به خدمت او رفتم، دیدم همراه جوانی خوش سیما و خوشبو می آید، به من اشاره کرد که این است آن کس که در طلبش هستی. به خدمت امام زمان (علیه السلام) رفتم و آنچه سؤال مطرح کردم، پاسخ مرا فرمود، تا اینکه به خانه ای رسیدیم و داخل خانه شد و دیگر او را ندیدم.

در این ملاقات، دو بار به من فرمود: ((از رحمت خدا دور است کسی که نماز صبح را تاخیر بیندازد تا ستاره ها دیده نشوند و نماز مغرب را تاخیر بیندازد تا ستاره ها دیده شوند)). (۱۴)

خشوع قلب و اندام

علی (علیه السلام) می گوید: ((پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی را دید که در نماز، با محاسن خود بازی می کند، فرمود اگر قلب او خاشع می بود، اعضا و اندام او نیز چنین بودند)). (۱۵)

تعطیل شدن حوزه درس هنگام نماز

امام صادق ( علیه السّلام ) به یکی از شاگردان خویش به نام ((مفضل بن عمر))، توحید تدریس می کردند. مدت این درس ، در هفته چهار روز و ساعت درس از صبح تا نیم روز بود. امام ( علیه السّلام ) هر روز چون وقت نماز فرامی رسید، درس را قطع می کردند و برای نماز برمی خاستند.(۱۶)

اهمیت نماز

دو حدیث

((قال الصادق علیه السلام # :

احبّ الا عمال الی الله الصلوة وهی آخر وصایا الایاء)).

(مجموعه الاخبار، ص ۲۲۱)

((امام صادق - علیه السلام - فرمود :

محبوبترین کارها نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش همه انبیا بوده است)).

((قال علی علیه السلام :

الله ! الله ! فی الصلوة فانها عمود دینکم)).

(نهج البلاغه فیض الاسلام ، نامه ۴۷، ص ۹۷۸)

((علی - علیه السلام - فرمود :

خدا را! خدا را! همواره رعایت کنید در مورد نماز، (همیشه به آن اهمیت داده و به طور تام و کامل اقامه کنید) زیرا نماز ستون دین شماست)).

اهمیت نماز

ابوبصیر گوید: بعد از درگذشت حضرت صادق ( علیه السّلام ) نزد ((ام حمیده)) رفتم تا او را در این مصیبت ، تسلیت بگویم .

او وقتی چشمش به من افتاد، گریست و من نیز از حال او به گریه افتادم ، آنگاه گفت : ابامحمد! اگر حضرت صادق ( علیه

السّلام ) را هنگام مرگ مشاهده می کردی ، چیز عجیبی می دیدی ، در آن لحظات آخر، چشم باز کرد و فرمود: ((هر کس

که بین من و او خویشاوندی هست ، بگوید تا بیاید و همه را گرد من جمع کنید چون سفارشی دارم)).

ام حمیده گفت : تمام خویشاوندان آن جناب را جمع آوری کردیم ، در این موقع امام صادق ( علیه السّلام ) نگاهی به آنان

نمود و فرمود:

((ان شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصَّلوة)). (۱۷)

یعنی :

((شفاعت ما خانواده به کسی که نمازش را سبک بشمارد، نمی رسد)).

پافشاری در اقامه نماز و پاداش نیکوی آن

((آقا سید محسن)) را در دمشق مدرسه ای است که محصلین شیعه در آنجا زیر نظر آن جناب ، تحصیل می کنند، از جمله شاگردان مدرسه ، صاحب همین حکایت است و آن این است که ((حاج سید احمد مصطفوی)) از تجار قم ، پسر مرحوم ((حاج سید علی))، از خود آقا سید محسن نقل کرده که یکی از تربیت یافتگان مدرسه ما برای تحصیل علم طب به آمریکا مسافرت نموده بود. از آنجا کاغذی برای من نوشته بود که چند روز قبل شاگردان مدرسه ما را امتحان می کردند و من نیز رفتم تا امتحان بدهم ، مدتی نشستم تا نوبت به من برسد، اما نوبت من نرسید تا اینکه دیر وقت شد، دیدم اگر بنشینم ، نمازم قضا می شود لذا برخاستم تا بروم نماز بخوانم اما حاضرین در مجلس گفتند به کجا می روی ؟ اکنون نوبت تو می رسد.

گفتم من یک تکلیف دینی دارم که وقتش می گذرد. گفتند: امتحان هم وقتش می گذرد و تنها همین یک جلسه برای امتحان برگزار شده و دیگر جلسه ای تشکیل نخواهد شد و بدانکه برای خاطر تو نیز جلسه ویژه ای تشکیل نمی دهند، آنگاه مجبور می شوی تا امتحان دوره دیگر، معطل بمانی . گفتم هر چه بادا باد، من از تکلیف دینی خود صرف نظر نمی کنم . از قضا هیئت ممتحنه متوجه شده بودند که من به قدر ادای وظیفه دینی غیبت اختیار کرده ام لذا انصاف داده اظهار کرده بودند که این شخص در وظیفه خود جدی است ، پس روا نیست که او را معطل بگذاریم ، برای قدردانی از آنکه عمل به وظیفه نموده ، باید جلسه ای ویژه برای امتحان او تشکیل بدهیم ، این بود که جلسه دیگری برای امتحان من ترتیب دادند و من حاضر شده و امتحان دادم . (۱۸)

دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزد

حضرت صادق ( علیه السلام ) فرمود: روزی علی بن ابیطالب ( علیه السلام ) مردی را مشاهده کرد که همانند کلاغ ، منقار به زمین می زند و نماز می خواند، به او فرمود: ((چند وقت است که اینگونه نماز می خوانی)).

عرض کرد: از فلان زمان .

حضرت فرمود: ((عمل تو نزد خدا مانند کلاغی است که منقار بر زمین می زند، اگر با همین وضع بمیری، بر غیر ملت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خواهی مرد)).

آنگاه فرمود:

((دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد)). (۱۹)

توقع بزرگ در برابر عملی ناقص!

نوشته اند: عربی به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد و با عجله تمام دو رکعت نماز گزارد و در هیچ رکعی، رعایت شرایط و آداب آن نکرد و در قرائت و حفظ مخارج الفاظ و حروف و کلمات نیز هیچ گونه دقتی نکرد و همچنین نماز را با طمأنینه، سکون، وقار، خضوع و خشوع به جا نیاورد. از قضا حضرت زین العابدین (علیه السلام) حال او را مشاهده می کرد. سرانجام، اعرابی نمازش را به سرعت پایان داد و دستهایش را برای دریافت مزد نمازی که خوانده بود بلند کرد و گفت: خدایا! اعلیٰ علیین بهشت را روزی من فرما و یک قصر زرین و چهار حوریه به من ارزانی ده.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: ((ای برادر عرب! کابین و ازدواج بزرگی را طالب هستی)). (۲۰)

صرف نظر کردن از بلیط هواپیما به خاطر نماز

یکی از آقایان می گفت: پسر عمویی دارم که برای تجارت، بین ایران و اروپا رفت و آمد می کند. روزی در یکی از فرودگاهها به ساعت خود نگاه می کند و می بیند که اگر سوار هواپیما شود، در بین راه نمازش قضا می شود؛ زیرا آفتاب غروب خواهد کرد و از طرفی، چیزی به پرواز هواپیما باقی نمانده است لذا تصمیم می گیرد هر طور شده نمازش را بخواند. در این هنگام تمام مسافریں، سوار هواپیما شده و هواپیما آماده پرواز می گردد اما چون یک مسافر کم داشته مدیر پرواز کمی انتظار می کشد تا اینکه پسر عمویم را در سالن فرودگاه در حال نماز می یابند. به او گفته می شود که مسافریں هواپیما معطل تو هستند، فوراً سوار شوید، ولی پسر عمویم می گوید: هنوز نماز عصرم باقی است. و اگر آن را نخوانده و سوار هواپیما شوم حتماً قضا خواهد شد. مدیر پرواز می گوید: ما نمی توانیم از ساعت پرواز تاخیر کنیم و این برخلاف مقررات است و اگر شما سوار نشوید و هواپیما حرکت کند، پول بلیط خود را از دست داده اید، پسر عمویم توجهی نکرده و به ادامه نماز می پردازد، ولی وقتی از نماز فارغ می شود، مدیر پرواز به او می گوید ما مقررات پرواز را به خاطر ایمان شما شکستیم و منتظر شدیم تا نمازت را تمام کنی؛ زیرا کسی که به خاطر نماز از پول بلیط خود می گذرد، شایسته احترام و انتظار است

(۲۱).

یک خاطره

این خاطره را هرگز فراموش نمی کنم که سالها پیش ، روزی با پدر، و مادر و خانواده ام به مشهد رفتیم ، در بازگشت از مشهد دیر وقت بود که به یکی از شهرهای مازندران رسیدیم . مسجدها بسته بود و در مهمانخانه آن شهر نیز فقط یک اطاق وجود داشت پدرم (که خدا رحمتش کند) بسیار مقید به نماز بود، وقت نماز که می شد، یک تلاطم درونی پیدا می کرد، دیدم او شام نمی خورد و می خواهد ابتدا نماز بخواند، لذا به دنبال مسجد رفتم اما درب مسجد بسته بود و آب هم در دسترس نبود، مجبور شدیم از آبی که برای آشامیدن به همراه داشتیم ، استفاده کنیم ، وضو گرفتیم و در پیاده رو مشغول خواندن نماز شدیم . تنها یک پیرمرد و یک پیرزن نیز با ما نماز خواندند؛ یعنی از چهل نفر مسافری که با ما بودند تنها شش نفر نماز خواندند، سپس به راه خود ادامه دادیم . آری ، اینان از کجا می آمدند؟ از مشهد مقدس (۲۲) از زیارت امامی که وقتی در ((سرخس )) زندانی بود، روزی هزار رکعت نماز می خواند. پس آیا سزاوار نیست ما نیز حداقل در اهمیت دادن به نمازهای پنجگانه - چه در سفر و چه در حضر - پیرو آن حضرت باشیم ؟ به قول مولوی :

یک دسته گلت کو اگر آن باغ بدیدت

یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایی

امام خمینی (ره) و نماز

یکی از پزشکان شهر مقدس قم نقل می کرد که وقتی خبر دادند امام خمینی (قدّس سرّه) دچار ناراحتی قلبی شده اند، خود را به بالین ایشان رسانده و فشار خونشان را گرفتم . فشار ایشان ، شماره پنج را نشان می داد که از نظر طبی ، بسیار خطرناک بود. کارهای اولیه را انجام دادم و پس از دو ساعت که قدری وضع بهتر شده بود، ولی قاعدتاً امام نمی توانستند و نمی بایستی حرکت کنند، اما دیدم امام آماده حرکت شدند.

عرض کردم : آفاجان ! چرا برخاستید؟

فرمودند:((نماز!))

عرض کردم : آفا! شما در فقه مجتهدید و من در طب ، حرکت شما به فتوای طبّی من حرام است و باید خوابیده نماز بخوانید.

ایشان با دقت به نظر من عمل کردند و خوابیده نماز خود را خواندند. (۲۳)

حمّامی بی نماز

یکی از بزرگان می گفت: در تهران در یکی از حمامها، در سرحمام آن، خادمی بود که او را ((پادو)) می گفتیم. او نماز و روزه بجا نمی آورد! روزی نزد یکی از معمارها آمد و گفت: ((می خواهم برایم حمامی بنا کنی)).

معمار گفت: تو از کجا پول می آوری؟ گفت: تو چکار داری، پول بگیر و حمام بساز. پس آن معمار، حمامی برای او ساخت که به نام او معروف بود.

((مرحوم حاج میرزا خلیل)) فرمود: وقتی در نجف اشرف بودم، در خواب دیدم که ((علی طالب)) به نجف اشرف به ((وادی السلام)) آمده، پس من تعجب کردم و گفتم: تو چگونه به این مکان شریف آمده ای و حال آنکه تو نه نماز می خواندی و نه روزه می گرفتی؟

گفت: ای فلانی! وقتی من مردم؛ مرا با غل و زنجیر گرفتند تا به سوی عذاب الهی ببرند اما ((حاج ملا محمد کرمانشاهی))، (ایشان از علمای تهران بود) - جزاه الله خیرا - فلانی را نایب گرفت و او برای من حج بجا آورد و فلانی را اجیر کرد برای نماز و روزه من و برای من فلان و فلان زکات و ردّ مظالم داد و دیگر چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر اینکه ادا کرد و مرا از عذاب، خلاص نمود، خداوند جزای خیرش دهد.

پس من هراسان از خواب بیدار شدم و از آن خواب تعجب کردم تا اینکه بعد از مدتی، جماعتی از تهران آمدند و من از ایشان احوال ((علی طالب)) را پرسیدم. پس مرا خبر دادند به همان که در خواب دیده بودم، حتی اشخاصی که برای حج، نماز و روزه او نایب شده بودند مطابق بودند با آنچه در خواب به من خبر داده شده بود. در این حال، از صدق رؤیای خود تعجب کردم. (۲۴)

اهمیت بجا آوردن نماز قضا

جناب حاج ((سید محمد علی ناجی)) فرزند مرحوم حاج ((سید محمد حسن))، وصی پدر خود بود. و از جمله موارد وصیت آن مرحوم، مقدار زیادی نماز و روزه استیجاری بود. وصی مزبور، برای چهار سال نماز و چهار ماه روزه، مرحوم آقای حاج ((سید ضیاءالدین)) (امام جماعت مسجد آتشیها) را اجیر می کند و وجه آن را نیز نقداً به ایشان تقدیم می نماید.

وصی مزبور نقل کرد که پس از مدتی ، پدرم را در خواب دیدم که سخت ناراحت است ، به او گفتم از من راضی هستید که به وصیت شما عمل کردم و چهار سال نماز و روزه شما را به آقای سید ضیاءالدین واگذار نمودم که انجام دهد. پدرم با کمال تاءثر گفت : ((چه کسی به فکر دیگری است)). آقای سید ضیاء برای من بیشتر از شش روز نماز نخوانده است .

وقتی بیدار شدم خدمت آقای سید ضیاءالدین رفتم و پرسیدم چه مقدار برای پدرم نماز خوانده اید؟ او در پاسخ من گفت : هرچه خوانده ام ثبت کرده ام ، گفتم می دانم کارهای شما مرتب است ، ولی مطلبی است که می خواهم بدانم خوابم درست است یا نه ، خلاصه پس از اصرار زیاد، دفتر خود را آورد و معلوم شد که شش روز بیشتر نخوانده است و مرحوم آقای سید ضیاءالدین تعجب کرد و گفت : من فراموش کرده ام و خیال می کردم بیشتر آن را خوانده ام ، الحال که آن مرحوم چنین گفته اند امروز مرتباً مشغول نماز آن مرحوم می شوم . خلاصه معلوم شد که آقا سید ضیاءالدین فراموش کرده و اخبار مرحوم ((حاجی ناجی)) هم صحیح بوده است .(۲۵)

نماز، گناهان را از بین می برد

((سلمان فارسی)) می گوید: ما نزد رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) زیر سایه درختی بودیم که آن حضرت شاخه ای از آن درخت گرفت و آن را شکست و برگهایش را ریخت و سپس فرمود: ((از من سؤال نمی کنید که چرا چنین کردم؟)).  
گفتم : یا رسول الله ! چرا چنین کردید؟

فرمود: ((بنده مسلمان چون به نماز می ایستد، گناهانش مانند برگ این درخت ، ریخته می شود)).(۲۶)

خواب عالم از عبادت جاهل بهتر است

یکی از اهل ریاضت ، به در مسجدی رسید و دید شیطان مرتب پای خود به درون مسجد می گذارد و باز خارج می شود، پرسید: اینجا چه می کنی ؟

گفت : در این مسجد، جاهلی نماز می خواند و عالمی هم خوابیده است و من قصد نماز جاهل می کنم اما هیبت این عالم ، مانع ورود من به مسجد می شود.

آری ، در این باره رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) فرمود: ((خواب عالم از عبادت جاهل بهتر است)).(۲۷)

نماز انسان را از گناه باز می دارد

یک آیه و دو حدیث

(... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ...)

((نماز، آدمی را از زشتیها و گناه باز می دارد)).

((قال علی علیه السلام :

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك

والصلاة تنزيهاً عن الكبر)).

(نهج البلاغه فیض الاسلام ، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷)

((علی - علیه السلام - فرمود:

خداوند برای پاک نمودن مردم از شرک ، ایمان و برای پاک شدن از کبر، نماز را واجب نمود)).

((عن ابي عبدالله عليه السلام :

من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل

فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء والمنكر)).

(بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸)

((امام صادق - علیه السلام - فرمود:

هرکس می خواهد بداند نمازش قبول شده یا نه پس باید بنگرد که آیا نمازش او را از گناهان و زشتیها باز داشته یا نه ؟ (به هر

قدر که نمازش او را از بدیها باز داشته ، به همان قدر، نمازش پذیرفته شده است)).

نماز باعث اصلاح انسان می شود

در روایتی آمده است : مردی به زنی نظر داشت ، زن شوی خویش را از این ماجرا آگاه ساخت ، شوهرش گفت : به او بگو

چهل بامداد در نماز جماعت حاضر شو...، آنگاه من تسلیم تو خواهم بود.

آن مرد پذیرفت و چند روز پیاپی به نماز آمد، و به زن پیغام داد که من توبه کرده ام و دیگر از تو تقاضایی ندارم .

زن جریان را به شوی خویش باز گفت ، شوهر گفت : می دانستم که ((نماز))، او را اصلاح می کند؛ زیرا خداوند فرموده است

:

(انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ). (۲۸)

یعنی : ((به راستی که نماز، از فحشا و منکر، جلوگیری می کند)).



نقل شده است که روزی ((سید هاشم)) امام جماعت مسجد ((سردوزک)) بعد از نماز به منبر رفت . در ضمن توصیه به لزوم حضور قلب در نماز، فرمود:

روزی پدرم می خواست نماز جماعت بخواند و من هم جزء جماعت بودم . ناگاه مردی با هیئت روستایی وارد شد، از صفوف جماعت عبور کرد تا به صف اول و پشت سر پدرم قرار گرفت . مؤمنین از اینکه یک نفر روستایی رفت و در صف اول ایستاد، ناراحت شدند، اما او اعتنایی نکرد. در رکعت دوم در حال قنوت ، قصد فرادا کرد و نمازش را به تنهایی به اتمام رساند و همانجا نشست و مشغول خوردن نان شد. چون نماز تمام شد، مردم از هر طرف به رفتار ناپسند او حمله و اعتراض کردند ولی او به کسی پاسخ نمی داد.

پدرم فرمود: چه خبر است ؟ به او گفتند: مردی روستایی و جاهل به مساءله ، به صف اول جماعت آمد و پشت سر شما اقتدا کرد و آنگاه وسط نماز، قصد فرادا کرد و هم اکنون نشسته و نان می خورد.

پدرم به آن شخص گفت : چرا چنین کردی ؟

او در پاسخ گفت : سبب آن را آهسته به خودت بگویم یا در این جمع بگویم ؟

پدرم گفت : در حضور همه بگو.

گفت : من وارد این مسجد شدم به امید اینکه از فیض نماز جماعت با شما بهره مند شوم ، اما وقتی اقتدا کردم ، دیدم شما در وسط حمد، از نماز بیرون رفتید و در این خیال واقع شدید که من پیر شده و از آمدن به مسجد عاجز شده ام لذا به الاغی نیاز دارم ، پس به میدان الاغ فروشها رفتید و خری را انتخاب کردید و در رکعت دوم در خیال تدارک خوراک و تعیین جای او بودید. بدین سبب من عاجز شدم و دیدم بیش از این سزاوار نیست با شما باشم ، لذا نماز خود را فرادا تمام کردم . این را بگفت و برفت .

پدرم بر سر خود زد و ناله کرد و گفت : این مرد بزرگی است ، او را نزد من بیاورید، با او کار دارم ، مردم رفتند که او را

بیاورند اما او ناپدید گردید و دیگر دیده نشد.(۲۹)

نماز را با حضور قلب بخوانیم

((سید نعمه الله جزائری)) در ((انوار نعمانیه)) می نویسد: شخصی برایم نقل کرد که من یک روز نزد خود خیال کردم که در

حدیث دارد هر کس که دو رکعت نماز با حضور قلب بخواند، خداوند او را عذاب نمی کند لذا با خود گفتم من هم می روم و

در مسجد کوفه دو رکعت نماز با حضور قلب می خوانم . به همین قصد مشغول نماز شدم ناگهان به این فکر افتادم که چرا مسجد به این بزرگی باید مناره و گلدسته نداشته باشد؟ و به این خیال بودم که اگر بانی هم پیدا شود، گچ و آجرش باید از کجا بیاورند؟ بنا چه کسی و اندازه اش چقدر باشد؟ یک وقت سلام نماز را دادم و ملتفت شدم که هنوز در نقشه و طرح مناره مسجد هستم ! اما اگر کسی در نماز در اندیشه آخرت باشد، موجب فضیلت بیشتر نماز است .(۳۰)

اخلاص علی (ع) در نماز

به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دو شتر هدیه دادند، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یکی از دو شتر را هدیه قرار داد برای کسی که دو رکعت نماز بجای آورد و از امور دنیا چیزی را به خاطر نیاورد و به فکر چیزی از دنیا نیفتد. کسی جز علی (ع) علیه السَّلَام) به پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پاسخ مثبت نداد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر دو شتر را به علی (ع) علیه السَّلَام) مرحمت فرمود.(۳۱)

در عبادت به یاد خدا باشیم

فیلسوف شهیر ((حاج ملاهادی سبزواری)) می نویسد: گویند عابدی در بن غاری عبادت می کرد و گاهی در میان عبادت ، ریش خود را با انگشت ، شانه می کرد، از هائقی آوازی شنید که مشغول ریش خودی ، نه مشغول به ما. آن دلریش ، دلش به درد آمد و شروع کرد به ریش کندن و در اثنای ریش کندن آوازی شنید که باز مشغول ریش . عارفی گوید:

ریش اگر بگذاشت در تشویش بود

ورهمی بر کند هم در ریش بود(۳۲)

صدقه دادن بستان جهت کسب اخلاص در نماز

منقول است که ((ابن طلحه)) در بستان خود نماز می گزارد، در اثنای نماز نظرش به مرغی افتاد که بر درخت بود و می خواست از وسط درخت خارج شود، به آن مرغ سرگرم شد به قسمی که ندانست چند رکعت نماز بجای آورده است .

خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و حالش را بیان نمود و عرض کرد: ((بستانم را صدقه قرار دادم ، به هر

مصرفی که صلاح می دانید به مصرف برسانید)).(۳۳)

شب زنده داری برای ریا!

در حالات یک نفر نوشته اند که شبی با خود گفت : به مسجد بروم و شبی را با اخلاص تا صبح به عبادت بپردازم . در تاریکی گوشه مسجد سرگرم نماز و ذکر و دعا بود که صدایی از گوشه دیگر مسجد به گوشش خورد، با خود گفت : لابد دیگری نیز مثل من اینجا آمده است تا عبادت کند، پس خوب شد چون مرا می بیند و فردا برای مردم تعریف می کند که فلانی برای خدا شب زنده داری می کرد، لذا نشاطش بیشتر شد و صدایش را نازکتر و با حزن بیشتری به راز و نیاز پرداخت تا اینکه صبح شد، وقتی که هوا روشن شد، دید گوشه مسجد سگی بوده که از سرما به مسجد پناهنده شده است ؛ معلوم شد تمام شب را به خاطر سگی به عبادت گذرانده ! یعنی در حقیقت او را پرستیده است .(۳۴)

حکایت جالب ابوالعباس جوالقی

در تفسیر آمده است : روزی ((ابوالعباس جوالقی))، جوالی به کسی داد اما فراموش کرد که آن را به چه کسی داده است . چندان که اندیشید، یادش نیامد. روزی به نماز ایستاده بود که یادش آمد جوالش را به چه کسی داده ! لذا به دکان رفت و به شاگردش گفت : ای فلان ! یادم آمد که جوال را به چه کسی داده ام ، آن را به فلان کس داده ام .

شاگردش گفت : چگونه یادت آمد؟

ابوالعباس گفت : در نماز یادم آمد.

شاگردش گفت : ای استاد! به نماز خواندن مشغول بودی یا به جوال جستن؟!

((ابوالعباس)) متوجه کار ناپسندش شد و دکان را رها کرد و به سوی طلب علم رفت . چندان علم بیاموخت تا مفسر قرآن شد.(۳۵)

خشوع نهایی در نماز

در یکی از جنگها در پای مبارک حضرت امیرالمؤمنین ( علیه السلام ) تیری نشست که خارج کردن آن به شدت مشکل می نمود.

حضرت فاطمه ( علیها السلام ) (۳۶) که از وضع نماز آن حضرت خبردار بود، فرمود: در حال نماز تیر را از پای آن حضرت خارج کنید؛ زیرا او در حال نماز احساس نخواهد کرد که بر او چه می گذرد، پس تیر را خارج کردند در حالی که حضرت مشغول نماز بود و هیچ توجهی به غیر نماز نکرد.(۳۷)

پیدا کردن گمشده به وسیله نماز!

شخصی مقداری از نقدینه خود را در محلی دفن کرده بود اما پس از مدتی ، محل را فراموش کرد و هرچه جستجو و کاوش نمود، پیدا نشد، لذا نزد ((ابوحنیفه )) آمد و جریان را به او گفت و درخواست راهنمایی کرد.

((ابوحنیفه )) گفت از نظر فقهی برای درخواست تو چاره ای ذکر نشده ، ولی من حيله ای اندیشیده ام که به وسیله آن به مقصود خود خواهی رسید و آن این است که امشب تا صبح وقت خود را به نماز بگذران تا گمشده ات را پیدا کنی . آن مرد تا یک چهارم از شب گذشت مشغول نماز خواندن بود که ناگاه محل دفینه به خاطرش آمد، لذا نماز خود را قطع کرد و به جستجو و کاوش آن محل پرداخت و نقدینه خود را خارج نمود، فردا صبح مجدداً نزد ابوحنیفه آمد و کیفیت پیدا کردن محل را شرح داد.

ابوحنیفه گفت : ((می دانستم که شیطان نمی گذارد تو تا آخر شب نماز بخوانی ، چرا به شکرانه پیدا کردن محل و دفینه خود، تا صبح نماز را ادامه ندادی ؟)).(۳۸)

لطف خدا و ناسپاسی بنده

مرحوم ((حاج شیخ الاسلام )) فرمود: شنیدم از عالم بزرگوار و سید عالیمقام ، امام جمعه بهبهانی که در اوقات تشریف به مکه معظمه ، روزی به عزم تشریف به مسجدالحرام و خواندن نماز در آن مکان مقدس ، از خانه خارج شدم ، در اثنای راه ، خطری پیش آمد و خداوند مرا از مرگ نجات داد و با کمال سلامتی از آن خطر رو به مسجد آمدم ، نزدیک در مسجد، خربزه زیادی روی زمین ریخته و صاحبش مشغول فروش آنها بود، قیمت آن را پرسیدم ، گفت آن قسمت ، فلان قیمت و قسمت دیگر ارزاتر و فلان قیمت است ، گفتم پس از مراجعت از مسجد مقداری می خرم و به منزل می برم ، پس به مسجدالحرام رفتم و مشغول نماز شدم ، در حال نماز در این خیال شدم که از قسمت گران آن خربزه بخرم یا قسمت ارزاترش و چه مقدار بخرم و خلاصه تا آخر نماز در این خیال بودم و چون از نماز فارغ شده و خواستم از مسجد بیرون روم ، شخصی از در مسجد وارد و نزدیک من آمد و در گوشم گفت خدایی که امروز تو را از خطر مرگ نجات بخشید، آیا سزاوار است که در خانه او نماز خربزه ای بخوانی؟! فوراً متوجه عیب خود شده و بر خود لرزیدم ، خواستم دامنش را بگیرم اما او را نیافتم .(۳۹)

اخلاص امام سجاد(ع) در نماز

((ابوحمزه ثمالی )) می گوید: دیدم که امام سجاد ( علیه السلام ) هنگام نماز خواندن ، عبا از دوش مبارکش افتاد ولی

حضرت هیچ اعتنایی به آن نکرد. از آن حضرت پرسیدم : چرا وقتی عبا از دوستان افتاد، آن را درست نکردید؟

فرمودند: ((وای بر تو! آیا متوجه نیستی در محضر چه کسی ایستاده ام؟ به راستی که انسان، نمازش در همان حد قبول

است که دلش متوجه خداوند متعال باشد)). (۴۰)

استقامت شگفت انگیز علی بن حسن در نماز

((حسن بن محمد)) می گوید: ((علی بن حسن)) (۴۱) را در راه مکه دیدم که مشغول خواندن نماز بود، ناگهان ماری بزرگ از

پایین پیراهنش، وارد لباس او شد و از گریبانش سر درآورد، مردم، وحشت زده فریاد می زدند، مار! مار! اما ((علی)) با

آرامش تمام، بدون کمترین توجه به آنچه پیش آمده، به نمازش ادامه داد و مار از لباس او بیرون رفت. (۴۲)

صلابت امام رضا(ع) در نماز

در روایت ((معمّر بن خلاء)) است که امام رضا (علیه السلام) فرمود: ((من روزی در فرع (۴۳) بودم، وقت نماز فرا رسید،

سپس من پیاده شده و به سوی ((بوته ثمامه)) (۴۴) رفتم، همینکه به نماز ایستادم و رکعتی خواندم، یک افعی نزدیک آمد و

در کنارم قرار گرفت، من متوجه نماز شدم و از آن نکاستم و کم نکردم. افعی به من نزدیک شد و سپس به طرف بوته

برگشت.

وقتی از نماز فارغ شدم در صورتی که دعا و تعقیباتم را نیز تخفیف نداده بودم، بعضی از یارانم را که همراه ما بودند

فراخوانده و گفتم: پشت سر شما زیر بوته، یک افعی وجود دارد، سپس او را کشتند)) آنگاه امام (علیه السلام) فرمود:

((هرکس از غیر خدا نترسد، خداوند او را کفایت می کند)). (۴۵)

علاقه دوستان علی (ع) به نماز

((قیس بن سعد)) یکی از زهاد و متدینین بود، علاقه زیادی به علی (علیه السلام) داشت. مقام او در عبادت و ترس از خدا

به جایی رسید که روزی در نماز، همینکه خواست سر به سجده بگذارد، متوجه شد که در محل سجده اش مار بسیار بزرگی

حلقه زده، اما او با سر خود آن را به یک طرف راند و در کنارش سجده کرد. مار بر گردن قیس پیچید اما او نه از نماز خود

کوتاه کرد و نه چیزی کم نمود بلکه با همان حال، به نماز خود ادامه داد تا از نماز فارغ شد، آنگاه پس از نماز، مار را گرفت و

به سوی انداخت. (۴۶)

اضطراب و پریشانی علی (ع) در نماز

هر وقت هنگام نماز می رسید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حال اضطراب و تزلزل پیدا می کرد. عرض کردند شما را چه

می شود که اینقدر ناراحتید؟ می فرمود:

((وقت امانتی که خداوند بر آسمان و زمین عرضه داشت و

آنها از پذیرش و حمل آن امتناع ورزیدند، رسیده است )) (۴۷)

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز

دختر جوان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وقتی در محراب مشغول نماز بود، از اینکه در پیشگاه خداوند جهان ایستاده ،

بندهای کتف نازنینش می لرزید.

امام حسن (علیه السلام) می گوید: یک شب جمعه دیدم که مادرم بیدار است و پیوسته نماز می خواند تا اینکه سپیده صبح

دمید.

در آن لحظه شنیدم که مادرم برای مردان و زنان با ایمان دعا می کند، یک به یک آنها را نام می بُرد و برایشان دعا می

کرد، بعد از نماز به او گفتم : ای مادر! چرا برای خودت دعا نکردی ؟

مادرم فرمود:

((ای پسرک من ! اوّل همسایه ، بعد خانه ...)) (۴۸)

تعجب هارون

((ابوالحسن امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)) در ده سال و اندی ، هر روز پس از طلوع خورشید تا وقت زوال را با یک

سجده می گذراند. ((هارون)) که دشمن حضرت بود، به این مطلب اعتراف کرد که او، نمونه ای برجسته برای توجه به خدا و

ایمان است . هارون موقعی این اعتراف را کرد که آن حضرت را در زندان ربیع ، محبوس کرده بود و از بالای کاخ ، حضرت

را نظاره می کرد، دید جامه ای در گوشه زندان افتاده بدون اینکه تغییر موضع دهد، لذا از این حالت تعجب کرد و به ((ربیع))

گفت : آن جامه ای که هر روز در آنجا می بینم چیست ؟

ربیع گفت : یا امیرالمؤمنین ! آن جامه نیست ، بلکه ((موسی بن جعفر)) است ، او هر روز پس از طلوع خورشید تا وقت زوال

، یک سجده دارد.

هارون حیرت زده شد و از روی تعجب گفت : به راستی که این شخص از راهبان بنی هاشم است ! ربیع پس از اینکه

اعتراف هارون را نسبت به پارسایی امام و کناره گیری از دنیا شنید، رو به هارون کرد و در حالی که تقاضای آزادی و سخت

نگرفتن برای آن حضرت را داشت گفت : یا امیرالمؤمنین ! پس چرا اینقدر در زندان بر او سخت گرفته اید؟! هارون پاسخی

داد که حکایت از بی رحمی باطنی او داشت ، او گفت : هیبهات ! باید اینطور باشد!!! (۴۹)

کیفیت نماز امام باقر و امام صادق (ع)

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) زمانی که به نماز می ایستادند، رنگ صورت مبارکشان تغییر می کرد، گاهی قرمز و زمانی زرد می شد مثل اینکه با کسی مناجات می کنند که او را می بینند. (۵۰)

کیفیت دعا کردن

یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) معمولاً برای نماز جماعت به مسجد می آمد تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوجه شدند که او چند روزی است دیگر به مسجد نمی آید. از اصحاب پرسیدند: ((چرا فلانی برای به جا آوردن نماز جماعت به مسجد نمی آید؟)).

گفتند: آن شخص مریض است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عیادت نزد او رفتند، و پرسیدند: ((ای فلانی! چه شده است؟)).

او گفت: نماز مغرب را می خواندم، سپس این کلمات را قرائت کردم ((ای پروردگار! اگر من نزد تو گناهکار هستم و قرار است مرا در آخرت عذاب دهی، عذابم را به جلو بینداز و در همین دنیا مرا دچار عذاب کن))، سپس مریض شدم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((این چه سخنی بود که گفتی، آگاه باش که این گونه باید بگویی:

پروردگار! در دنیا و آخرت به من حسنه عطا کن و مرا از آتش نگهدار)). (۵۱)

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آن شخص دعا کرد و او از حالت مرض بیرون آمد و خوب شد. (۵۲)

حکایت عبرت انگیز پیامبر اکرم (ص) و سعد

امام باقر (علیه السلام) فرمود: در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آغاز هجرت، یکی از مؤمنین اهل صفه (آنان

که در کنار مسجد سکونت داشتند) به نام ((سعد)) بسیار در فقر و تهیدستی به سر می برد، و همیشه در نماز جماعت، ملازم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و هرگز نمازش ترک نمی شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی او را می دید،

دلش به حال او می سوخت و نگاه دلسوزانه ای به او می کرد. غریبی و تهیدستی او، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را

سخت ناراحت می کرد، روزی به سعد فرمود:

((اگر چیزی به دستم برسد، تو را بی نیاز می کنم)).

مدتی از این جریان گذشت ، رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد. خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت ، جبرئیل را به سوی او فرستاد، جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) آمد و عرض کرد:

((ای رسول خدا! خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت ، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد؟)).

پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) فرمود: ((آری)).

جبرئیل گفت : ((این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند)).

رسول اکرم ( صلی الله علیه و آله ) آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز ظهر از منزل خارج شد. دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) است ، وقتی که رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) او را دید فرمود: ((ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟)).

سعد گفت : سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم . پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: ((با این دو درهم تجارت کن ، و روزی خود را به دست بیاور)).

او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند، بعد از نماز، رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) به او فرمود:((ای سعد! برخیز و به دنبال کسب و رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم)).

سعد، برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید، سود فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت .

در کنار در مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش مشغول گردید، هنگام نماز، ((بلال حبشی ((اعلام نماز می کرد و رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) برای نماز حاضر می شد، کم کم رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی ((سعد)) هنوز سرگرم خرید و فروش است ، نه وضو گرفته و نه برای نماز

آماده می شود، رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: ((ای سعد! دنیا تو را از نماز

بازداشته است)).



او در پاسخ چنین (توجیه می کرد و) می گفت: ((چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام، می خواهم پولش را بستانم و از مردی متاعی خریده ام، می خواهم قیمتش را بپردازم. آیا با این وضع می توانم در نماز شرکت کنم؟!)).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد سعد، آنچنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می برد. جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: ((خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری؟ آیا حالت اول یعنی حالت فقر و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟)). پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((حالت اول او را دوست دارم؛ چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش را ربرد و برد)).

جبرئیل گفت: ((دل بستگی به دنیا و ثروت دنیا، مایه آزمایش و بازدارنده از آخرت است)).

آنگاه جبرئیل گفت: ((آن دو درهم را که به او (قرض) داده بودی از او بگیر که در این صورت، وضع او به حالت اول برمی گردد)).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نزد سعد عبور کرد و به او فرمود: ((آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟)).

سعد گفت: به جای آن، دویست درهم می دهم!!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((همان دو درهم مرا بده)).

سعد دو درهم آن حضرت را داد اما از آن پس، دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به

حال اول بازگشت. (۵۳)

اهمیت نماز جماعت

دو حدیث

((قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

الصلوة جماعة ولو على رءس الزج)).

(مستدرک، ج ۱، ص ۴۸۸)

((رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

نماز را به جماعت بخوانید ولو به سرنیزه ها قدم بگذارید)).

((قال النبي صلى الله عليه وآله :

التكبيره الاولى مع الامام خير من الدنيا وما فيها)).

(مجموعه الاخبار، ص ۲۲۷)

((رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود:

همان تکبیره الاحرام اول نماز که با امام جماعت گفته شود، خیرش از دنیا و آنچه در دنیاست بیشتر است)).

اهمیت نماز جماعت

پیامبر (صلى الله عليه وآله) تصمیم گرفت خانه های کسانی را که (بدون عذر شرعی) در منزلهای خود نماز می خوانند و در جماعت مسلمانها شرکت نمی کنند، آتش بزند.

یک نفر نابینا به حضور پیامبر (صلى الله عليه وآله) رسید و عرض کرد من نابینا هستم، صدای اذان جماعت را می شنوم، ولی کسی نیست که دستم را بگیرد و مرا به جماعت برساند، پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود: از منزل خود تا مسجد، طنابی ببند و هنگام نماز جماعت، آن طناب را بگیر و با راهنمایی آن خودرا به مسجد برسان و در نماز جماعت شرکت کن (۵۴).

اعاده کردن سی سال نماز جماعت

یکی از عباده، سی سال نماز خود را اعاده کرد با اینکه تمام آن سی سال را در صف اول جماعت نماز خوانده بود و علت آن این است که می گوید: روزی به واسطه پیشامدی نتوانستم خود را سریعاً به صف اول جماعت برسانم لذا وقتی که رسیدم از صف اول عقب ماندم، در این هنگام متوجه شدم مثل اینکه از ایستادن در صفهای بعدی خجالت می کشم و میل ندارم مردم مرا در صفهای بعدی ببینند؛ زیرا من همیشه در صف اول بودم و بر حسب اتفاق امروز عقب افتاده ام، برای همین، دانستم که در این مدت طولانی؛ تمام نمازهایم آلوده به ریا و مشوب به نگاه کردن مردم به سوی من بوده تا مردم بدانند که من همیشه در صف اول جماعت هستم و از سبقت گیرندگان به کارهای نیک می باشم. (۵۵)

نور نماز جماعت در بیابان تاریک

در بحارالانوار روایت شده است که شبی ((قتاده بن نعمان)) از اصحاب خاتم انبیا محمد (صلى الله عليه وآله) در مسجد النبى حاضر بود. اول مغرب، نماز جماعت را با پیغمبر خواند. معمولاً رسول خدا (صلى الله عليه وآله) برای ملاحظه حال

اصحابش که راهشان دور بود و مدینه هم مثل زمان حاضر، آبادیهایش جمع نبود، بلکه پراکنده و متفرق بود، لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز مغرب و عشا را طوری می خواند که هنوز هوا خیلی تاریک نشده بود. شبی هوا ابری بود و قتاده وقتی نمازش را تمام کرد، متوجه شد که هوا بسیار تاریک و برگشتنش خیلی مشکل است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دانست که اکنون موقعی است که باید قتاده از نور عملش بهره ببرد لذا از گوشه مسجد، چوب خشکی از نخل خرما افتاده بود، پیغمبر آن را برداشت و به قتاده داد، نوری از آن چوب برخاست و فرمود: ((این چوب تا ده ذراع جلو و پشت سر تو را روشن می کند، قتاده آن را گرفت و به وسیله روشنی آن، به منزلش رفت.

اتفاقاً جانوری در گوشه خانه اش بود که از همین نور چوب، او را تشخیص داد و کشت. در روایت چنین می فرماید که: ((نور این چوب نماز جماعتش بود)). آری هر کس نوری از ایمان و عملش، با او خواهد بود. (۵۶)

دقت حضرت امام (ره)

در نجف اشرف، روزی امام خمینی (قدس سره) برای برگزاری نماز جماعت خواستند وارد اطاق بیرونی شوند، کفش کن اطاق از کفشهای مردمی که برای شرکت در نماز جماعت، گرد آمده بودند، انباشته شده بود به طوری که جای پا نهادن بر زمین نبود و ما روحانیون و بسیاری از فضلا بدون توجه، پای خود را روی کفشهای مردم می گذاشتیم و رد می شدیم و جز این هم چاره ای نبود.

اما وقتی امام به کفش کن رسید و آن وضع را دید، توقف کرد و از پا گذاشتن روی کفش مردم خودداری ورزید و دستور داد کفشها را از سر راه جمع کنند و راه را باز نمایند.

در این موقع، خیلی از ماها تازه متوجه شدیم که پانهادن بر روی کفش مردم، تصرف در مال غیر است و خالی از اشکال نخواهد بود. (۵۷)

اهمیت نماز صبح و عشا

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از نماز صبح، رو به اصحابش کرد و فرمود: ((آیا فلانی و فلانی (نام چند نفر را برد) برای نماز حاضر شده اند؟)).

اصحاب گفتند: یا رسول الله! نه (حاضر نشده اند).

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((آیا به جایی رفته اند (و در شهر نیستند)؟)).

اصحاب گفتند: نه.

آنگاه حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: ((هیچ نمازی دشوارتر از نماز صبح و عشا بر منافقین نیست. اگر مردم منزلت نماز صبح و عشا را می دانستند، برای ادای آن حاضر می شدند، اگرچه با خزیدن بر روی زمین باشد)). (۵۸)

لزوم حفظ حرمت مؤمن

عالم متقی جناب حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام (؛) فرمود: من عادت داشتم همیشه پس از فراغت از نماز جماعت با کسی که طرف راست و چپ من بود، مصافحه می کردم، وقتی در نماز جماعت مرحوم میرزای شیرازی - اعلی الله مقامه - در سامرا پس از نماز، با شخصی که طرف راستم نشسته بود، که یک نفر از اهل علم و بزرگوار بود، مصافحه کردم و در طرف چپ، یک نفر روستایی بود که به نظرم کوچک آمد و با او مصافحه نکردم. بلافاصله از خیال فاسد خود پشیمان شدم و به خود گفتم شاید همین شخصی که به نظر تو شائنی ندارد، نزد خداوند محترم و عزیز باشد، فوراً با کمال ادب با او مصافحه کردم، پس بوی مشک عجیبی که مانند مشکهای دنیوی نبود به مشام رسید و سخت مبتهج، خوشوقت و دلشاد شدم و احتیاطاً از او پرسیدم با شما مشک است؟ فرمود: نه. من هیچ وقت مشک نداشتم، یقین کردم که از بوهای روحانی و معنوی است. و نیز یقین کردم که شخصی است جلیل القدر و روحانی، از آن روز متعهد شدم که هیچ وقت به حقارت به مؤمنی نظر نکنم. (۵۹)

عدم جواز اطاله نماز جماعت

روزی ((اعمش)) وارد مسجدی شد و در نماز جماعت شرکت کرد و امام جماعت نماز را بسیار طول داد، بعد از فراغ از نماز، اعمش به او گفت: پشت سر تو افراد گرفتار، پیر و ضعیف هستند چرا نماز را طولانی می خوانی؟

امام جماعت گفت: (... إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (۶۰) یعنی: ((این سخت است مگر برای افراد خاشع)).

اعمش گفت: ((من نماینده خاشعین هستم بدان که نیازی به این همه طول دادن ندارند)). (۶۱)

آثار سوء برخورد های غلط و غیراسلامی

پزشکی بود که به مقدّسات اسلام توهین می کرد و برخوردهای زننده ای داشت با اینکه در محیط اسلامی بزرگ و تربیت شده بود. پس از تحقیق، متوجه شدیم که بیماری این پزشک از سختگیریهای پدرش ناشی شده است. می گفت: پدرم هر صبح با چوب، بالای سر من می آمد و مرا برای خواندن نماز صبح بیدار می کرد، اگر لحظه ای دیر برمی خاستم، چوب را به گرده ام می کشید و بر سر و صورت و بدنم می نواخت!!

به این ترتیب ، وی از اوان کودکی بر اثر برخوردهای ناصحیح و غیراسلامی پدر، دچار عقده و بیماری روانی شده و همین امر در سنین بالا موجب شده بود که وی نسبت به اسلام و مقدّسات دین ، بدبین شود و به آنها جسارت کند.(۶۲)

هدایت الهی

جوانی می گفت : در، کوچکی همیشه سعی می کردم نماز خود را در مسجد بخوانم . روزی مشغول خواندن نماز بودم که متوجه شدم پیرمردی ، مراقب من است . نمازم که به پایان رسید، آن پیرمرد به من گفت : ((نماز درست نیست )) و سپس شروع کرد به گفتن سخنانی نیشدار، چنانکه گویی تازیانه جلادان است . من غرق در سکوت بودم و هرگاه می خواستم از او بپرسم کجای نمازم اشتباه است ، اجازه نمی داد و پیوسته می گفت : ((نماز درست نیست و امثال تو حق ندارند به مسجد بیایند!!)).

از آن پس تصمیم گرفتم دیگر به مسجدنروم و نمازم را در منزل هم نخوانم . این نخستین قدم برای ترک کامل نماز و انحرافم از طریق اسلام بود، ولی خداوند مرا هدایت فرمود و اکنون دوباره نماز می خوانم .

نمونه ای جالب از اخلاق اسلامی

روزی امام حسن و امام حسین ( علیهما السلام ) که هنوز خردسال بودند، پیرمردی را دیدند که اشتباه وضو می گیرد، نزد او رفتند و گفتند: پدر جان ! ممکن است نگاه کنی و بگویی وضوی کدامیک از ما درست تر است ؟ آنگاه شروع کردند به وضوگرفتن . به محض اینکه وضویشان تمام شد، پیرمرد روشن ضمیر گفت : ((آفرین بر شما! وضوی هر دوی شما درست است ، وضوی من اشتباه بوده است )).(۶۳)

غرور و تکبر بیجا

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است ؟

گفتم : نمی دانم ، دستور خداوند است و باید انجام دهیم .

همینکه فهمید نمی دانم ، قیافه روشنفکری گرفت و گفت : دنیا، دنیای علم است ، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و...

پرسیدم : حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ انگور، بزرگ و پهن می باشد؟

گفت : نمی دانم . من هم همان قیافه را گرفته و گفتم : دنیا، دنیای علم است ، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد.

گفتم: برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنا که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه هایشان، رابطه ای در کار است که هنوز، برگ شناس، خاک شناس، گیاه شناس و میوه شناس، آن را کشف نکرده است.

پس وجود اسرار را می پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچ کس قبول نمی کنیم. (۶۴)

یک حادثه عجیب

امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند، ولی برخلاف معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد. بعد از نماز، مردم از آن حضرت پرسیدند: آیا حادثه ای رخ داد که شما نماز را این گونه (با شتاب) تمام کردید؟! فرمود: ((آیا شما صدای گریه کودک را شنیدید؟)).

(معلوم شد که آن حضرت برای آرام کردن و نوازش نمودن کودک، نمازش را سریع انجام داده است). (۶۵)

اثر نماز

۱- به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گفته شد که فلانی در روز نماز می خواند، ولی در شب دزدی می کند!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((نمازش او را از این کار باز خواهد داشت)). (۶۶)

۲- روایت شده است که جوانی از اهالی مدینه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز خود را به جماعت می خواند ولی مرتکب کارهای زشت نیز می شد، جریان کار او را خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند، سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((روزی نمازش او را از این کار باز خواهد داشت))، چیزی نگذشت که او توبه کرد. (۶۷)

چرا تارک الصلوة کافر است؟

یکی از شیعیان به نام ((مسعد بن صدقه)) به حضور امام صادق (علیه السلام) آمد و پرسید: چرا شما زناکار را به عنوان

کافر معرفی نمی کنید، ولی ترک کننده نماز را کافر (معنوی) می نامید؟ و دلیل این تفاوت چیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ((زیرا زناکار و امثال او (مثل شرابخوار)، این کار را به خاطر چیره شدن شهوت جنسی بر او انجام می دهند، ولی ترک کننده نماز، آن را ترک نمی کند مگر به خاطر استخفاف و سبک شمردن نماز، مرد زناکار به سوی زن نمی آید مگر به جهت میل شدیدی که به او دارد و لذتی که می برد، ولی کسی که نماز را ترک می کند، در ترک نماز

هیچ گونه لذتی نیست، وقتی لذت نبود، معلوم می شود که ((سبک شمردن نماز)) باعث ترک آن شده است. ((وَإِذَا وَقَعَ

الاستخفاف وَقَعَ الْكُفْرُ؛ وقتی سبک شمردن نماز حاصل شد، به دنبال آن نوعی کفر، حاصل می گردد)). (۶۸)

روزی مولا ((عبدالله شوشتری)) برای دیدن شیخ بهایی به منزل او آمد. ساعتی نشست تا اذان گفتند و موقع نماز شد. شیخ بهایی از مولا درخواست کرد که نماز را همینجا بخوانید تا ما هم با شما نماز خوانده و به فیض جماعت نایل شویم ، مولا عبدالله مقداری فکر کرد و بعد از آن پاسخی نگفت و به منزل خود بازگشت .

بعضی از دوستان راجع به این جریان سؤال کردند که شما با اهتمام و اهمیتی که به نماز اول وقت می دهید پس چرا در منزل شیخ ، نماز نخواندید؟

او گفت : هرچه فکر کردم دیدم در صورتی که مثل شیخ بهایی پشت سر من نماز بخواند در نفسم یک تغییری حاصل می شود، این بود که از ترس ریا در منزل او، نماز نخواندم .(۶۹)

پاسخ به یک پرسش

گویند: در جلسه ای ، یکی از شعرای معاصر را تکلیف کردند تا شعری بخواند.

شاعر نیز به رسم معمول شعرا، تاءملی کرد و گفت : نمی دانم چه بخوانم که تا به حال آن را نخوانده باشم .

ظریفی گفت : ((نمازت را بخوان )) .(۷۰)

نمونه ای از روش نامعقول در امر به معروف

حضرت صادق ( علیه السلام ) فرمود: ((ایمان بر هفت سهم تقسیم می شود، بعضی از مسلمانها یک سهم را دارند، برخی دو سهم و کسانی نیز هستند که دارای هفت سهم می باشند. از این رو شایسته نیست بر صاحب یک سهم ، دو سهم را تحمیل کنند و کسی که دو سهم دارد، نباید بار شخص سه سهمی را بر او تحمیل نمود و همینطور تا هفت سهمی )) .

آنگاه حضرت مثالی آوردند و فرمودند: ((در همسایگی شخص مسلمانی ، مرد نصرانی بود، مسلمان او را دعوت به اسلام کرد و مزایای ایمان آوردن را برایش تشریح نمود. نصرانی پذیرفت و ایمان آورد، سحرگاه ، مسلمان به در خانه نصرانی تازه مسلمان رفته در زد، همسایه اش بیرون آمد و گفت : برخیز، وضو بگیر تا با هم به مسجد برویم و نماز بخوانیم .

آن مرد نیز وضو گرفت ، لباسهایش را پوشید و با او به مسجد رفت . قبل از نماز صبح ، شخص مسلمان هرچه خواست نماز خواند، او هم از رفیق خود پیروی نمود تا اینکه نماز صبح را خواندند. پس از آن نشستند تا آفتاب سر زد. نصرانی خواست به منزلش برگردد ولی شخص مسلمان به او گفت : کجا می روی ، روز کوتاه است ، بمان تا نماز ظهر را نیز بخوانیم او هم تا بعد از انجام نماز ظهر ماند. و بعد باز گفت : بین ظهر و عصر چندان فاصله ای نیست ، او را نگاه داشت تا نماز عصر را نیز

خواند، مرد نصرانی خواست از جا حرکت کند، مسلمان گفت: از روز چیزی نمانده نزدیک غروب است، باز او را نگاه داشت تا نماز مغرب را هم خواندند بعد گفت: نماز عشا وقتش نزدیک است. یک نماز دیگر مانده، آن را هم بخوانیم بعد خواهی رفت. پس از انجام نماز عشا از یکدیگر جدا شدند.

روز بعد، هنگام سحر، باز در خانه او رفت و به نصرانی تازه مسلمان گفت حرکت کن تا برای نماز به مسجد برویم. مرد نصرانی پاسخ داد که من فقیر و عیالمندم، برای این دین، کسی را پیدا کن که از من فارغتر باشد)).

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: ((شخص مسلمان، با امر به معروف، او را داخل در دینش نمود و با کار دیگرش او را از دین خارج کرد)). (۷۱)

اهمیت زکات از دیدگاه رسول خدا (ص)

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسجد بین اصحاب خود نشسته بود و فرمودند: ((فلانی، فلانی و فلانی برخیزند (پنج نفر را فرمان داد تا برخیزند) سپس فرمود: شما از مسجد خارج شوید و در اینجا نماز نگذارید؛ چون شما زکات نمی دهید)). (۷۲)

علی (ع) و رسیدگی به شکایات مردم

روزی حضرت علی (علیه السلام) در محراب مسجد آماده نماز بودند، هنگامی که دو دست خود را برای گفتن تکبیره الاحرام بالا برد، ناگهان زنی به نام ((سوده)) خدمت آن حضرت آمد و پیرامون یک مسأله معمولی از استاندار علی (علیه السلام) شکایت نمود.

امام (علیه السلام) در همان لحظه از خواندن نماز منصرف شد و نامه ای از آستین مبارک بیرون آورد و دستور جلب آن استاندار را موقوف فرمود. (۷۳)

اهمیت نماز شب

دو حدیث

((عن النبی صلی الله علیه و آله قال :

الركعتان فی جوف اللیل احبّ الیّ من الدنیا وما فیها)).

(وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۷۶)

((پیامبر اکرم فرمودند:



دو رکعت نماز در دل شب نزد من محبوبتر است از دنیا و هرآنچه در آن است ((.

((قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

صلاة الليل نور)).

(بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷)

((رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود:

نماز شب (موجب) روشنایی (قلب) است ((.

اهمیت نماز شب از دیدگاه علی (ع)

حضرت علی (علیه السلام) در روایتی می فرمایند: ((هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) فرمودند: نماز

شب نور است، هرگز نماز شب من ترک نشده است ((.

((ابن الكوِّاء)) که در آنجا حضور داشت، از آن حضرت پرسید: حتی در ((ليلة الهير)) (۷۴) هم نماز شبتان ترک نشد؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند: ((حتی در ليلة الهير هم ترک نشد)). (۷۵)

حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و نماز شب

یکی از دوستان مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (قدس سره) می گوید: مرحوم ملکی شبها که برای تهجد و نماز شب

به پا می خاست، ابتدا در بسترش مدتی با صدای بلند گریه می کرد، سپس بیرون می آمد و نگاه به آسمان می کرد و آیه

((إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد و پس از تطهیر نیز کنار

حوض، مدتی پیش از وضو می نشست و می گریست.

خلاصه: از هنگام بیدار شدن تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب، چند جا می نشست و برمی خاست و گریه سر می

داد و چون به مصالایش می رسید، دیگر حالش قابل وصف نبود. (۷۶)

کلامی از علامه طباطبایی (ره) درباره اهمیت نماز شب

((استاد علامه طباطبایی (قدس سره)) می فرمودند: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، به خاطر قرابت،

خویشاوندی و رحمت گاهگاهی به محضر ((مرحوم قاضی)) شرفیاب می شدم. تا اینکه روزی کنار در مدرسه ای ایستاده

بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می کردند، وقتی به من رسیدند، دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ((ای فرزند!

دنیا می خواهی نماز شب بخوان! و آخرت می خواهی نماز شب بخوان!)). (۷۷)

## مورچه و دعای باران

حضرت سلیمان (علیه السلام) با اصحاب خویش، برای نماز استسقا می رفتند. حضرت، مورچه ای را دید که یکی از پاهای خود را به سوی آسمان بلند کرده و عرضه می دارد: خدایا! ما آفریده ای از آفریدگان تو هستیم که از روزی تو بی نیاز نیستیم، ما را به خاطر گناهان بنی آدم، نابود نکن.

حضرت سلیمان به همراهانش فرمود: ((برگردید! با دعای دیگری (مورچه) غیر از شما، سیراب شدید)).(۷۸)

امام خمینی (ره) و نماز شب

حضرت امام (قدس سره)، در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی و در تبعید حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواند. امام در قم بیمار شدند و به دستور پزشکان، می بایست به تهران منتقل شوند، هوا هم بسیار سرد بود و برف می بارید و جاده ها یخبندان بود، امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند.

شب‌هایی که امام از پاریس به سوی تهران می آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما، نماز شب می خواندند و شما اگر از نزدیک دیده باشید، آثار اشک بر گونه های مبارک امام حکایت از شب زنده داری و گریه های نیمه شب وی دارد.

بعضی از آقایان پاسدار در قم نقل می کردند گاهی اوقات که امام برای تهجد بیدار می شدند، آنان را مورد نوازش و تفقد قرار می دادند.(۷۹)

مرحوم ((شیخ نصرالله خلخالی)) می گوید: من چهل سال با امام دوست بودم، هیچگاه ندیدم نماز شب او ترک شود.

همیشه قبل از اذان صبح بیدار بود و در حال عبادت و مناجات بسر می برد. همواره در نمازهای جماعت شرکت و به دیگران اقتدا می نمود.

نماز استسقا

سال ۱۳۶۳ هجری قمری بود، همان سالی که در جنگ جهانی دوم، نیروهای متفقین (انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی

(کشور ایران را محل تاخت و تاز خود قرار داده بودند، بر اثر نیامدن باران، قحطی و خشکسالی، قم و اطراف آن را فرا

گرفته بود. مردم سخت در فشار اقتصادی بودند، از مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری - طاب ثراه -

(متوفای ۱۳۷۱ قمری و مدفون در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه (علیهاالسلام)) تقاضا کردند که نماز استسقا (طلب باران) بخواند، و آن مرحوم قبول کرد.

از قراری که در آن هنگام شنیده شد، آیت الله سید محمد حجت و آیت الله صدر، به ایشان پیام دادند که ما هم حاضریم در نماز باران شرکت کنیم.

ایشان در پاسخ آن پیام فرمودند: ((شما شرکت نکنید، من نماز باران را می خوانم، اگر خداوند دعای ما را مستجاب کرد و باران آمد، مردم آن را به حساب همه روحانیت می گذارند و موجب عزت و عظمت روحانیت می شود و اگر باران نیامد، مردم این را به حساب من می گذارند، اما موقعیت شما محفوظ می ماند، بگذارید اگر لطمه ای به وجهه کسی وارد شد، آن کس من باشم و وجهه و موقعیت شما (برای اسلام) محفوظ باشد.

خلاصه، مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری - طاب ثراه - دو روز پشت سر هم با جمعیت به صحرا رفته و نماز استسقا خواند، روز دوم آنچنان باران زیاد آمد که شهرها از آب پر شد و سیلها به جریان افتاد و همه جا را سیراب نمود.

این ماجرای عجیب را جراید و مجلات آن روز نوشتند و حتی (از ناحیه متفقین) به کشورهای خارج مخابره شد. (۸۰) نماز جمعه

در سفر هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) روز جمعه به وادی ((بنی سالم بن عوف)) رسید و اولین نماز جمعه را در آنجا برگزار فرمود.

((مقاتل بن سلیمان)) می گوید: دَحیه کلبی - که جوانی زیبا و خوش اندام بود - از شام با کالاهای تجارتي بسیار بازگشت، و او معمولاً با اجناس و کالاهای مورد نیاز مردم به مدینه می آمد، و برای اعلام ورود او طبل می نواختند تا همه با خبر شوند و برای خرید کالاهای مورد نیاز به کاروان تجارتي دَحیه مراجعه نمایند.

یک بار، ورود ((دَحیه)) که هنوز مسلمان نشده بود، روز جمعه واقع شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایراد خطبه نماز جمعه مشغول بودند، با ورود دَحیه، طبل نواختند و مردم استماع خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رها کردند و برای خرید اجناس، به سوی دَحیه شتافتند! در مسجد جز دوازده نفر باقی نماندند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((اگر این گروه باقیمانده هم نبودند، عذاب الهی بر آنان فرود می آمد)). (۸۱)

امام رضا (ع) و نماز عید قربان

روز عید قربان فرا رسید، مأمون، توسط شخصی، برای امام رضا (علیه السلام) پیام داد که برای نماز عید آماده باش و آن را اقامه کن و خطبه آن را بخوان.

امام رضا (علیه السلام) نیز برای مأمون پیام داد و فرمود من قبول می‌کنم به همان شرطهایی که در مورد پذیرش ولایتعهدی، بین من و تو بود.

مأمون گفت: من می‌خواهم با انجام این کار، احساسات مردم آرام گردد و آنان فضایل و کمالات تو را بشناسند.

حضرت رضا (علیه السلام) کراراً از مأمون خواست که مرا از این کار معاف بدار، ولی مأمون با اصرار و پافشاری می‌گفت: باید نماز عید را شما اقامه کنی!!

سرانجام حضرت امام رضا (علیه السلام) به مأمون پیغام داد که اگر بناست من نماز را بخوانم، من مانند روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) نماز می‌خوانم.

مأمون گفت: هرگونه می‌خواهی، بخوان، آنگاه مأمون دستور داد تمام مردم، صبح زود به در خانه امام رضا (علیه السلام) اجتماع کنند.

((یاسر خادم)) می‌گوید: سرداران و سپاهیان در خانه امام و اطراف آن اجتماع کردند، مردم از بزرگ و کوچک و زن و مرد و کودک سر راه امام، صف کشیدند، عده‌ای در پشت بامها رفتند، هنگامی که خورشید طلوع کرد، امام رضا (علیه السلام) غسل نمود و عمّامه سفیدی که از پنبه بود بر سر نهاد. یک سرش را روی سینه و سر دیگرش را میان دو شانه اش انداخت و دامن به کمر زد و به همه پیروانش نیز دستور داد تا چنان کنند.

سپس عصای پیکانداری را به دست گرفت و بیرون آمد، ما، در پیشاپیش آن حضرت حرکت می‌کردیم، او پابرنه بود، وقتی که حرکت کرد و سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار بار تکبیر گفت، ما گمان کردیم که آسمان و در و دیوار، همه با او هماهنگ و همنوا می‌گویند ((الله اکبر، الله اکبر)) ارتشیان و کشوریان، با شکوه ویژه‌ای، صف در صف ایستاده بودند، امام رضا (علیه السلام) از خانه بیرون آمد و دم در ایستاد و فرمودند: ((الله اکبر! الله اکبر! [الله اکبر!] علی ماهدانا...)).

همه جمعیت، صدای خود را به این تکبیرها بلند کردند که سراسر شهر ((مرو)) یکپارچه به گریه و شیون و فریاد تبدیل گردید، هنگامی که سرداران و رؤسا، دیدند امام رضا (علیه السلام) با کمال سادگی و با پای برهنه از خانه بیرون آمد، از مرکب‌ها پیاده شدند و پابرنه گشتند و همراه امام حرکت نمودند، حضرت در هر قدمی می‌ایستاد و سه بار تکبیر می‌گفت، زمین و زمان با احساسات پرشوری در حالی که گویا اشک می‌ریزند، با غرش تکبیر همنوا شده بودند. وضع آن صحنه

عظیم ملکوتی را به مأمون گزارش دادند، ((فضل بن سهل)) ذوالریاستین (نخست وزیر و رئیس ارتش) نزد مأمون بود، به مأمون گفت: ای امیر مؤمنان! اگر امام رضا (علیه السلام) با این شکوه به مصلا برسد، مردم شیفته مقام او می گردند. صلاح این است که از او بخواهی تا بازگردد.

مأمون شخصی را نزد امام رضا (علیه السلام) فرستاد و توسط او درخواست بازگشت کرد.

امام رضا (علیه السلام) بی درنگ کفش خود را طلبید و سوار بر مرکب شد و بازگشت. (۸۲)

عشق به نماز

گروهی از نمایندگان قبایل ((عضل)) و ((قاره)) از در حيله وارد شده، به حضور پیامبر شرفیاب شدند و چنین گفتند: ((ای پیامبر خدا! قلوب ما به سوی اسلام متوجه و محیط ما برای پذیرش اسلام آماده شده، لازم است گروهی از یاران خود را همراه ما اعزام فرمایید تا در میان قبیله ما تبلیغ کنند و قرآن را به ما بیاموزند و ما را از حلال و حرام خدا آگاه سازند!!!)). پیامبر وظیفه داشت به ندای این گروه که نمایندگان قبیله های بزرگی بودند، پاسخ مثبت بدهد و وظیفه مسلمانان است که به هر قیمتی باشد از این فرصت استفاده نمایند، از این رو، پیامبر دسته ای را به فرماندهی ((مرثد)) همراه نمایندگان قبایل، به آن نقاط فرستاد.

دعوت کنندگان در بین راه با توطئه و نقشه قبلی که داشتند همه آنان را به شهادت رساندند جز سه نفر به نامهای ((زید بن دثنه، خُبیب عَدّی و عبدالله)) که تسلیم شدند. در نیمه راه ((عبدالله)) از تسلیم شدن پشیمان شد. از این رو دست از بند رها ساخت و به دشمن حمله کرد، دشمن با پرتاب سنگ او را به شهادت رساند. ولی دو اسیر دیگر به کفار مکه تحویل شد و در برابر آن، دو اسیری که از قبیله اسیر کنندگان بودند، آزاد شدند.

کفار مکه زید را به دار آویختند و مرغ روحش به سوی ملکوت شتافت و نفر دوم ((خبیب)) مدتها در بازداشت بود، شورای مکه تصمیم گرفت او را نیز در ((تنعیم)) (۸۳) به دار آویزد.

((خبیب)) در کنار چوبه دار، از مقامات رسمی مکه اجازه گرفت که دو رکعت نماز بگذارد، سپس دو رکعت نماز با کمال اختصار به جای آورد و رو به سران قریش کرد و گفت: ((اگر نبود که گمان کنید من از مرگ ترس و واهمه دارم، بیش از این نماز می گزاردم و رکوع و سجود نماز را طول می دادم)).

سپس روی به آسمان کرد و گفت : ((خداوندا! ما به ماءموریتی که از جانب پیامبر داشتیم عمل کردیم)). در این هنگام ، فرمان اعدام صادر گردید و ((خبیب)) به دار آویخته شد. او بر سردار می گفت : ((خدایا! تو می بینی ، یک دوست در اطراف من نیست تا سلامم را به پیامبر برساند، خداوندا! تو سلام مرا به او برسان)).(۸۴)

تغییر قبله

پیامبر گرامی اسلام ، سیزده سال تمام در مکه به سوی ((بیت المقدس)) نماز می گزارد. پس از مهاجرت به مدینه ، دستور الهی این بود که به وضع سابق از نظر قبله ادامه دهد و قبله ای که یهودیان به سوی آن نماز می گزارند، مسلمانان نیز به آن طرف نماز بگزارند. این کار، عملاً یک نوع همکاری و نزدیک کردن دو آیین قدیم و جدید به هم بود، ولی رشد و ترقی مسلمانان باعث شد که خوف و ترس ، محافل یهود را فراگیرد؛ زیرا پیشرفتهای روزافزون آنان نشان می داد که آیین اسلام در اندک مدتی سراسر شبه جزیره را خواهد گرفت و قدرت و آیین یهود را از بین خواهد برد. از این نظر، کارشکنی از جانب یهود آغاز گردید.

یهودیان می گفتند: ((محمد)) مدعی است که دارای آیین مستقلی است و آیین و شریعت او ناسخ آیینهای گذشته می باشد، در صورتی که او هنوز قبله مستقلی ندارد و به قبله جامعه یهود نماز می گزارد. این خبر برای پیامبر، گران آمد. نیمه شبها از خانه بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و در انتظار نزول وحی بود تا دستوری در این باره نازل گردد؛ چنانکه آیه ذیل این مطلب را گواهی می دهد:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ... (۸۵)

((نگاههای معنادار تو را با آسمان می بینیم ، پس تو را به سوی قبله ای که رضایت تو را جلب کند، می گردانیم ...)).  
(به همین خاطر) درحالی که پیامبر دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و پیامبر را مورد امر کرد که به سوی ((مسجد الحرام)) متوجه گردد. زنان و مردانی که در مسجد بودند، از او پیروی کرده و از آن روز ((کعبه)) قبله مستقل مسلمانان اعلام گردید.(۸۶)

اثر نماز

روزی رسول خدا ( صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ) به یارانش فرمود: ((اگر در خانه شخصی نهر آبی باشد و هر روز پنج نوبت در آن خود را شستشو کند، آیا تصور می کنید که بدن او آلوده بماند؟)).

همه یاران رسول خدا گفتند: نه .

رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) در ادامه سخنانش فرمودند: ((نمازهای واجب مانند همان نهر آب می باشد، هر نمازی که خوانده می شود، آلودگیهای روح و روان را می شوید و می برد)).(۸۷)

وضوی ظاهری و باطنی

یکی از مسلمانان به نام ((عصام بن یوسف )) از ((حاتم اصم)) که از عبّاد وارسته بود پرسید: شما چگونه نماز می خوانید؟

حاتم گفت :هنگام نماز،وضوی ظاهری و وضوی باطنی می گیرم .

عصام با تعجب سؤال نمود که وضوی باطنی را چگونه می گیری ؟

حاتم در پاسخ فرمود: وضوی ظاهری آن است که اعضای وضو را می شوییم ، ولی وضوی باطنی آن است که اعضای وضو را با هفت ویژگی می شوییم :

۱- با توبه ۲ - با ندامت از گناهان گذشته ۳ - در حالی وضو می گیریم که هیچ دلبستگی به دنیا نداریم ۴ - ستایش مخلوقات را نادیده می گیریم ۵ - ریاست مادی را کنار می گذاریم ۶ - کینه را رها می کنیم ۷ - حسادت را از خویش دور می سازیم .

بعد به سوی مسجد می رویم و در حالی که خود را در محضر خدا و محتاج به او می بینیم به نماز می ایستیم ، بهشت را در طرف راست و دوزخ را در سمت چپ و عزرائیل ( علیه السلام ) را پشت سر خود می بینیم . گویی روی پل صراط ایستاده ایم و این نماز، آخرین نماز ما می باشد، بعد نیت می کنیم و تکبیر می گوئیم و حمد و سوره را با تفکر قرائت می کنیم ، بعد با تواضع رکوع می رویم و در آخر با تضرع سجده به جامی آوریم و با امید تشهد می خوانیم و با خلوص تمام ، سلام نماز را می گوئیم ، من سی سال است که این طور نماز خوانده ام .(۸۸)

جشن به خاطر نماز

مردم ، گروه - گروه به طرف منزل ((سید بن طاووس )) می رفتند، کوچه ها شلوغ بود و شاگردان سید نمی دانستند که این جشن ، به چه مناسبتی برگزار می شود. هر کدام در ذهن خود گمانی می داشت ، اما از آن مطمئن نبود؛ یکی می گفت لابد ((عید)) است و ما نمی دانیم . آن دیگری مناسبت دیگری را حدس می زد. اما همگی سید را خوب می شناختند و می دانستند که حتماً آن جشن مناسبتی دارد.

منزل سید از جمعیت موج می زد، ذکر صلوات و قرائت شعر در مدح ائمه (علیهم السّلام) فضای خانه را پر کرده بود و در این میان تنها سید بود که می دانست آن جشن برای چیست ؟

سکوت سید طاقت شاگردان را طاق کرده بود، سرانجام یکی از آنان پرسید: اگر مناسبت جشن را بدانیم ، بیشتر خوشحال خواهیم شد.

تبسم شیرینی بر چهره سید نقش بست و گفت : امروز یکی از بهترین روزهای عمر من است . چندین سال پیش ، در چنین روزی من به سن تکلیف رسیدم و لیاقت آن را پیدا کردم که مورد خطاب خداوند رحمان باشم و به ادای تکلیف الهی پردازم ، از این جهت ، من هر سال این روز را جشن می گیرم .(۸۹)

فضیلت نماز جمعه

دو حدیث

((قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

من ترك الجمعة ثلاثاً من غير عذر طبع الله على قلبه )).

(المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۴)

((رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود:

کسی که سه بار پی در پی بدون عذر و جهت ، نماز جمعه را ترک کند، خداوند بر دلش مهر ضلالت می زند)).

((قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

عليك بالجمعة فانها حج المساكين )).

(وسائل الشيعة ، ج ۵، ص ۵)

((رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود:

بر تو باد به نماز جمعه ؛ زیرا نماز جمعه به منزله حج فقرا است (چون بسیاری از آثار و ثوابهای حج در نماز جمعه هست ))).

فضیلت نماز جمعه

امام باقر ( علیه السّلام ) می فرماید: ((فرشتگان ، هر جمعه از آسمان فرود می آیند و کاغذهایی از نقره و قلمهایی از طلا

دارند. مقابل درب مسجد، بر تختههایی از نور می نشینند، هر کس در نماز جمعه شرکت کند، به ترتیب ورود، می نویسند تا

وقتی که نماز جمعه به اتمام برسد و امام جمعه (از جایگاه خویش ) بیرون بیاید)).(۹۰)



سفارش لقمان حکیم به فرزندش

((لقمان حکیم)) به فرزندش درباره نماز این طور سفارش می کند: ((فرزندم! نماز بسیار بخوان، ابدأ نماز اول وقت را به تاءخیر نینداز و دین خود را نسبت به اول وقت نماز، ادا کن. نماز را با جماعت بخوان، هر چند در سخت ترین شرایط و حالات باشد. قرآن را تلاوت کن و یاد خدا را هرگز فراموش نکن)).(۹۱)

رعایت نظم در اقامه نماز جماعت

حضرت امام خمینی (قدس سره) در یکی از تابستانها که در تهران بودند، در نماز جماعت حضرت آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (قدس سره) شرکت می کردند. آیت الله رفیعی قزوینی، در مسجد جمعه تهران، اقامه جماعت می کردند، ولی منظم تشریف نمی آوردند. در یکی از روزها که آیت الله رفیعی دیر کرده بودند، حضرت امام (قدس سره) برخاستند و به مردم گفتند: ((بیایید با هم به آقا بگوییم مرتب بیاید. این طوری که ایشان غیرمرتب می آیند، وقت بسیاری از مردم ضایع می شود پس همه با هم به آقا می گوییم که مرتب تشریف بیاورند)).

در همین هنگام آقا تشریف آوردند، نماز که تمام شد، یک نفر به آقا گفت: ((سید جوانی به مردم می گفت به آقا بگویید مرتب تشریف بیاورند)).

آیت الله رفیعی فرمودند: آن سید چه کسی بود؟

آن شخص حضرت امام (قدس سره) را که در جانب دیگر نماز می خواندند، نشان دادند، همینکه چشم آقا به حضرت امام (قدس سره) افتاد، فرمودند: ((ایشان حاج آقا روح الله هستند، مردی هستند بسیار فاضل، وارسته، بسیار باتقوا، منظم و مهذب، حق با ایشان است، اگر یک وقت من دیر آمدم، از ایشان بخواهید تا به جای من نماز بخوانند)).(۹۲)

انس حضرت امام (ره) به نماز

نقل است: ظهر روزی که فرزند گرانقدر امام (قدس سره) (شهید مصطفی خمینی (قدس سره)) به شهادت رسیده بود، منزل حضرت امام (قدس سره) پر بود از کسانی که از دور و نزدیک برای عرض تسلیت به محضر ایشان آمده بودند. اذان ظهر که شد، حضرت امام برخاست، وضو گرفت و به مسجد رفت. مردم شهر نجف وقتی فهمیدند که حضرت امام به مسجد رفته اند، گروه گروه برای عرض تسلیت به مسجد وارد شدند.

مردم وقتی امام (قدّس سرّه) را می دیدند که به صلابت کوه ایستاده و گریه نمی کند، به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و گریه می کردند. حضرت امام (قدّس سرّه) با آرامش و وقار تمام، نماز ظهر و عصر را خواند و پس از نماز، در مسجد، روضه خوانی شروع شد. (۹۳)

رعایت حال دیگران در نماز جماعت

در یکی از روزها که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر را به جماعت اقامه می کردند، دو رکعت آخر را به سرعت و بدون اینکه مستحبات را انجام دهند، نماز را تمام نمودند. بعد از پایان نماز، گروهی از حضرت پرسیدند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! آیا در نماز حادثه ای پیش آمد که نماز را با این سرعت به اتمام رساندید؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((آیا صدای گریه و بی تابی کودک را در میان زنان نمی شنیدید؟!)). (۹۴)

پوشیدن لباس زیبا در نماز

امام حسن مجتبی (علیه السلام) هنگام نماز، بهترین لباسهایش را می پوشید. عده ای از آن حضرت پرسیدند چرا هنگام نماز، بهترین لباسهایتان را می پوشید؟

حضرت در پاسخ فرمودند: ((خداوند متعال جمیل است و جمال را دوست دارد و به همین خاطر، من بهترین لباسهایم را می پوشم)). خداوند فرموده است: (... خذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...) (۹۵)، ((با زینتهای خود در مساجد حاضر شوید)). (۹۶)

اهتمام حضرت امام خمینی (ره) به نماز در اول وقت

روز اولی که شاه فرار کرد، حضرت امام خمینی (قدّس سرّه) در ((نوفل لوشاتوی فرانسه)) بودند. آن روز حدود سیصد الی چهارصد خبرنگار اطراف منزل حضرت امام (قدّس سرّه) جمع شده بودند، تختی گذاشتند و حضرت امام (قدّس سرّه) روی آن ایستادند. تمام دوربینها روشن بود و کار می کرد. قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سو ال بکنند.

هنوز بیشتر از سه سو ال نشده بود که صدای دلنواز اذان ظهر شنیده شد، بلافاصله امام (قدّس سرّه) محل را ترک کردند و فرمودند وقت فضیلت نماز ظهر می گذرد. تمام حاضرین متعجب شدند. کسی از امام (قدّس سرّه) خواش نمود که شما چند دقیقه ای صبر کنید تا حداقل چند سو ال دیگر بشود.

امام فرمودند: به هیچ وجه نمی شود و رفتند. (۹۷)

شبیبه همین جریان را در شرح حال شهید مظلوم حضرت آیت الله بهشتی نقل نموده اند که آن شهید، با خبرنگاران خارجی مصاحبه می کرد، ناگهان صدای اذان به گوشش رسید، از جایگاه خویش برخاست . خبرنگاران پرسیدند: کجا می روید؟ آقای بهشتی فرمودند: به طرف نماز می روم . (۹۸)

شیوه حل شدن مشکلات علمی بوعلی سینا

هرگاه ((شیخ الرئیس بوعلی سینا)) در مسایل علمی به مشکلی برمی خورد، وضو می گرفت و به مسجد می رفت و نماز می خواند و از خدا می خواست که آن مسأله مشکل را برای او آسان گرداند.)) (۹۹)

نماز آیات

پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و آله ) از ((ماریه قبطیه )) فرزندی به نام ((ابراهیم )) داشت ، ابراهیم در سال هشتم هجری در مدینه متولد شد و در سال دهم هجری از دنیا رفت . وقتی که ابراهیم از دنیا رفت ، در آن روز، تصادفاً خورشید گرفت و مردم به هم می گفتند: چون فرزند پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و آله ) از دنیا رفته ، خورشید گرفته است . وقتی پیامبر از حرفهای مردم آگاه شد، به آنان فرمودند:

((ای مردم ! خورشید و ماه هر دو از نشانه های خداوند می باشند که به دستور او حرکت می کنند، کسوف و گرفتگی

خورشید، هیچ ربطی به مرگ فرزند من ندارد وقتی یکی از آن دو (خورشید و ماه ) گرفته شد، نماز آیات بخوانید...)). (۱۰۰)

پرداخت زکات در حال رکوع

آخرین سفیر الهی در مسجد مدینه نماز ظهر می خواند، جانشین او نیز پشت سر رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) به نماز ایستاده بود. فقری وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک نمود اما هیچ کس به او چیزی کمک نکرد.

فقیر با دلی شکسته گفت : ((اللهم اشهد انی سئلت فی مسجد رسول الله فلم یعطنی احد شیئاً)).

((خدایا! شاهد باش من در مسجد رسول خدا از مردم کمک خواستم ، ولی هیچ کس مرا کمک نکرد)).

وقتی آن فقیر با خود زمزمه می کرد، حضرت علی ( علیه السلام ) در رکوع نماز بود، با انگشت کوچکش فقیر را متوجه خود نمود، فقیر نزد آن حضرت آمد و با اشاره آن حضرت ، انگشتر را از انگشت آن حضرت بیرون آورد و با خوشحالی و رضایت ، مسجد را ترک نمود.

در این هنگام رسول خدا فرمودند: (... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي # وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي # وَاخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي # يَفْقَهُوا قَوْلِي #

وَاَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي # هَرُونَ اَخِي # اَشْدُدْ بِهِ اِزْرِي ). (۱۰۱)

((... خدایا! سینه مرا گشاده گردان ، کار مرا بر من آسان گردان ... و وزیری از خاندانم برایم قرار ده و به وسیله او پشتم را محکم کن )).

هنوز سخن پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) به پایان نرسیده بود که جبرئیل آیه ۵۵ از سوره مائده را بر او نازل نمود.

(أَنَّمَا وُكِّمُكَمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ).

((ولی و سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنانکه ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع ،

زکات می پردازند)) (۱۰۲)

سجده خونین

... و رمضان آخر برای علی ( ع ) صفای دیگری داشت برای اهل بیتش اضطراب و دلهره ، در اثر خبرهایی که پیغمبر اکرم (

صلی الله علیه و آله ) داده بودند و علایمی که خود علی ( علیه السلام ) می دانست و گاهی اظهار می کرد، یک ناراحتی و

اضطراب در بین اهل بیت و اصحاب نزدیک پیدا شده بود، چیزهای عجیبی می گفت و در ماه رمضان آخر عمر، هر شبی در

یک جا میهمان بودند، ولی خیلی کم غذا می خوردند، این بچه ها دلشان به حال پدر می سوخت و به حال او رقت می کردند

و سؤال می نمودند پدرجان ! شما چرا این طور کم غذا می خورید؟ می فرمود: می خواهم در حالی خدای خودم را ملاقات

کنم که شکمم گرسنه باشد، می فهمیدند، که برای علی ( علیه السلام ) یک انتظاری است ، انتظار نزدیکی ، و گاهی نگاه

می کرد به آسمان و می گفت : آن که به من خبر داده است حبیبم پیغمبر، راست گفته است ...

شب نوزدهم ماه مبارک رمضان که رسید، بچه ها می آمدند پیش علی ( علیه السلام ) و تا پاسی از شب در خدمت علی (

علیه السلام ) بودند. امام حسن ( علیه السلام ) رفتند به خانه خودشان ، علی ( علیه السلام ) یک مصلاً داشت ، در آنجا

عبادت می کرد، شبها نمی خوابید، معمولاً وقتی که از کارهای خودش ، و از کارهای زندگی و اجتماعی اش فارغ می شد،

می رفت در مصلاً و در خلوت راز با رب الارباب ، امام حسن ( علیه السلام ) هنوز صبح طلوع نکرده ، آمد پیش پدر و رفت

مستقیم به مصلاً پدر... و امیرالمؤمنین به فرزندش فرمود: پسر جان ! من دیشب ... همینطور که نشسته بودم خوابم برد،

یک دفعه پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) را در عالم رؤ یا دیدم ، عرض کردم یا رسول الله ! من از دست این امت تو چه خون

دلها خوردم !

حضرت فرمودند: نفرین کن ، نفرین کردم بر آنها که خداوند مرا از آنها بگیرد و یک انسان نالایق را بر آنها بفرستد ...

امام بیرون آمدند، و مرغابیها به صدا درآمدند، امام فرمودند: بله الان صدای مرغ است، ولی طولی نمی کشد که صدای نوحه گری انسانها در همینجا بلند می شود.

بچه ها جلو امیرالمؤمنین را گرفتند و می گفتند: پدر جان! نمی گذاریم شما بروید به مسجد و حتماً بایستی یک نفر دیگر را به نیابت بفرستی. اول فرمودند خواهرزاده ام ((جعدۀ بن جُبیر)) را بگویید برود و با مردم نماز جماعت بخواند، بعد خودش انقض کردند و فرمودند نه خودم می روم.

عرض کردند: اجازه بدهید کسی شما را همراهی کند فرمود: خیر نمی خواهم کسی مرا همراهی کند....

به طرف مسجد حرکت نمود آمد و آمد، خودش اذان صبح را می گفت، نزدیک اذان صبح بود، رفت بالای ماءذنه فریاد الله اکبر! الله اکبر! را بلند کرد، اذان که گفت، با آن سپیده دم خداحافظی کرد و گفت: ای صبح! ای سپیده دم! ای فجر! از روزی که علی به این دنیا چشم گشوده است، آیا روزی بوده است که تو بدمی و چشم علی در خواب باشد.

وقتی که امام به مسجد رفت و به نماز ایستاد، پلیدترین انسانها ((عبدالرحمن بن ملجم مرادی))، شمشیر زهرآلودش را بر سر آن حضرت فرود آورد، ((سبحان ربی الاعلی و بحمده)) امام وقتی در بستر افتاده بود، فرمود: ((به خدا قسم وقتی این ضربت بر فرق من وارد شد، مثل من مثل عاشقی بود که به معشوق خودش رسیده، مثل آن کسی بود که در شب ظلمانی، دنبال چاه آبی می گردد تا خیمه و خرگاهش را بردارد و به آنجا برود، اگر در آن تاریکی، آن چاه آب را پیدا کند، چقدر خوشحال می شود)) آری مثل او هم مثل همان شخص است که حافظ می گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند (۱۰۳)

اللّٰهُ تَوَلَّيْتُكَ يَا مَسْت

مردی بود که همیشه با خدای خودش راز و نیاز می کرد و داد الله ! الله ! سر می داد. شیطان یک وقتی بر او ظاهر شد و وسوسه اش نمود، و کاری کرد که این مرد برای همیشه خاموش شد، یعنی یک وقتی به سراغش آمد و گفت : ای مرد! این همه که الله ! الله ! گفתי و مرتب سحرها بلند می شوی الله ! الله ! می گویی آنهم با این همه درد، آخر یک مرتبه شد که تو لیبیک بشنوی؟! تو اگر در هر خانه ای رفته بودی ، این اندازه ناله کرده بودی ، لااقل یک مرتبه جوابت را داده بودند. و یک دفعه گفته بودند ((لیبیک))، این مرد دید حرف منطقی است ، (البته به ظاهر)، سبب شد که دهانش بسته شود و دیگر الله ! الله ! نمی گفت . در عالم رؤ یا هاتفی به او گفت : تو چرا مناجات خودت را؟ ترک کردی گفت من می بینم این همه مناجات که می کنم و این همه درد و سوزی که دارم ، یک مرتبه نشد در جواب من لیبیک گفته شود! هاتف به او گفت : ولی من مأمورم از طرف خدا جوابت را بدهم :

گفت همان الله تو لیبیک ماست

آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

همان دردی که ما در دل تو قرار دادیم ، همان سوزی که ما در دل تو قرار دادیم ، همان عشق و شوقی که ما در دل تو قرار دادیم ، این خودش لیبیک ماست .(۱۰۴)

شهادت مدرس بعد از نماز

مرحوم مدرس ( قدس سره ) را پس از ده سال تبعید، به خانه خرابه ای در شهر ((کاشمر)) آورده بودند. این خانه کوچک در کنار قبرستان شهر قرار داشت . به مأموران دستور داده بودند که از آن خانه با دقت مراقبت کنند و آن پیرمرد زندانی را زیرنظر داشته باشند، به آنان گفته شده بود که پیرمرد، بزرگترین دشمن رضا شاه است .

روزهای آخر ماه رمضان بود، ((آیت الله سید حسن مدرس )) که آهسته آهسته عصایش را بر زمین می زد و زیر لب صلوات می فرستاد، داخل اتاقش رفت . حالا دیگر از او فقط مقداری پوست و استخوان مانده بود اما با همان حالش ، همه روزهای ماه رمضان را روزه گرفته بود، برای او سختی در زندگی چیز تازه ای نبود با سختی ، دوستی دیرینه ای داشت .

او خود را از جوانی به کم غذایی عادت داده بود و از همان دوران ، روزهای زیادی را با کارهای سخت گذرانده بود. در ایام تحصیل ، روزهای پنجشنبه و جمعه را عملگی کرده بود تا پول تحصیل خود را درآورد.

وی در کنار سماور کوچکی که در کنار اتاقش ، غل غل می کرد؛ روی زمین نشست و مقداری چای در قوری ریخت و آن را روی سماور گذاشت ، بعد به آهستگی برخاست ، سجاده اش را برداشت و بر زمین پهن کرد، در آن دنیای بزرگ ، فقط آن سجاده کوچک و کهنه بود که اشکهای چشم مدرس را دیده بود.

مدرس ، رو به قبله نشست و با صدای بلندی مشغول خواندن قرآن شد. در همان لحظه در اتاقش باز شد و سه مأمور بدون خیر وارد شدند.

مدرس به آرامی روی برگرداند و زیر لب گفت : ((سلام))!

سه مأمور با بی احترامی داخل اتاق شدند و نشستند. مدرس هم بدون توجه به آنها، مشغول خواندن قرآن شد. آن سه مأمور خیلی آهسته با یکدیگر مشغول صحبت شدند؛ اما مدرس اصلاً به آنها توجهی نداشت . سرکار جهانسوزی رو به مدرس کرد و با صدای بلندی گفت : آهای سید! چای نمی خوری !؟

مدرس بدون اینکه بازگردد، جواب داد: افطار که بشود، می خورم . تا اذان مغرب چیزی نمانده بود، آن سه نفر دوباره مشغول صحبت شدند، مدرس برخاست و شروع به خواندن نماز مستحبی کرد.

از دور صدای ضعیف اذان می آمد، جهانسوزی برخاست و در حالی که به مدرس خیره شده بود، به سماور نزدیک شد. مدرس سر بر سجده گذاشته بود و ذکر می گفت . او به تندی یک استکان چای ریخت . یکی دیگر از مأموران ، پاکت کوچکی را که در دست داشت ، داخل استکان خالی کرد، دست آن مأمور می لرزید، از داخل پاکت ، گرد سفید رنگی به داخل استکان سرازیر شد، همین که مدرس سلام نماز را داد، جهانسوزی استکان چای را نزدیک مدرس برد و گفت : چایی بخور!

مدرس ، با همان آرامش ، استکان را برداشت ، بعد از گفتن ((بسم الله))، چای را با یک دانه قند سر کشید. سپس برخاست و در حالی که یک دور از عمامه اش را از سرش باز کرده و روی گردنش انداخته بود، آماده نماز شد. هر سه مأمور با اضطراب ، مدرس را نگاه می کردند.

آنها هر لحظه انتظار داشتند که پیکر نحیف و استخوانی مدرس نقش بر زمین شود، اما مدرس در رکعت سوم هم قیام کرد و نمازش را با آرامش ادامه داد. آن سه با تعجب به همدیگر نگاه کردند.

سم بر بدن او اثر نکرده بود. وقتی مدرس سر از سجده برداشت و نشست ، آن سه نفر به سوی مدرس هجوم بردند، دو تن از آنها، دستها و پاهای مدرس را گرفتند و یکی از آنها عمامه را به گردن مدرس پیچید و دو سوی آن را با قدرت تمام کشید.

مدتی بعد، دیگر حتی صدای خرخر ضعیف نفسهای مدرس هم شنیده نشد، چشمهایش بسته شد و پیکرش سست گردید و از هم وارفت، آری او به خدا پیوسته بود. (۱۰۵)

شهید رجایی و نماز اول وقت

یکی از دوستان ((شهید رجایی)) نقل کرده است که: روزی نزدیک ظهر در خدمت شهید رجایی بودم، صدای اذان شنیده شد، در حالی که ایشان به منظور آماده شدن برای اقامه نماز از جا حرکت کرد، یکی از خدمتگزاران وارد اتاق شد و گفت: غذا آماده است، سرد می شود، اگر اجازه می فرمایید بیاورم.

شهید رجایی فرمودند: خیر، بعد از نماز.

وقتی خدمتگزار از اتاق خارج شد، شهید رجایی با چهره ای متبسم و دلی آرام خطاب به من فرمودند: عهد کرده ام هیچ وقت قبل از نماز، ناهار نخورم، اگر زمانی ناهار را قبل از نماز بخورم، یک روز روزه بگیرم، ((به کار بگویند وقت نماز است، به نماز نگویند کار دارم)). (۱۰۶)

اثر دعا بعد از نماز

مرحوم محمد تقی مجلسی (قدس سره) در یکی از شبها، پیش از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر متعال، خود را به حالتی دید که دریافت هر چه از درگاه احدیت درخواست کند، مستجاب خواهد شد. با خود اندیشید: از خدا چه بخواهم، امر دنیوی یا اخروی؟ ناگاه صدای گریه ((محمد باقر)) از گهواره بلند شد.

گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین قرار بده و موفق کن او را به توفیقات بی نهایت خود!

آن کودک، بعدها علامه مجلسی صاحب دایرة المعارف عظیم شیعه؛ یعنی کتاب جاویدان ((بحارالانوار)) شد. (۱۰۷)

۱- اهتمام علی علیه السلام به نماز اول وقت

هنگامی که علی علیه السلام در جنگ صفین سرگرم نبرد بود، در میان هر دو صف کارزار، مراقب حرکت و وضعیّت خورشید بود (تا ببیند چه وقت به وسط آسمان می رسد تا نماز ظهر را بخواند).

ابن عباس عرض کرد: ((یا امیرالمؤمنین، این چه کاری است که می کنید؟))



حضرت فرمود: ((منتظر زوال هستم تا نماز بخوانیم.))

ابن عباس گفت : ((آیا حالا وقت نماز است با وجود اینکه سرگرم پیکار هستیم؟))

علی (ع) فرمود: ((جنگ ما با ایشان بر سر چیست ؟ تنها به خاطر نماز است که با آنها نبرد می کنیم.)) (۱)

۲- بوستان ابوظلحه ، صدقه ای به خاطر حواس پرتی

می گویند ابی طلحه در بوستان خود نماز می گزارد، در اثنای نماز نظرش به مرغی افتاد که در لابلای شاخه های درختی گیر کرده بود و راه نجاتی می جست . وی به آن مرغ چنان سرگرم شده بود که ندانست چند رکعت نماز به جای آورده است . پس ، خدمت رسول اکرم (ص) آمد و حال خود را بیان داشت و عرض کرد: ((بوستانم را صدقه قرار دادم ، در هر راهی که صلاح می دانید مصرف کنید.)) (۲)

ببینید چگونه مجاهده با نفس و مخالفت با شیطان موجب می شود بوستانی که مرغ درخت آن صاحبش را در نماز مشغول داشته است ، ترک گفته شود.

۳- امام خمینی و اهمّیت نماز

از قول فرزند امام نقل شده است :

((روز اولی که شاه رفت ، ما در نوفل لوشاتو بودیم .

نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند. تمام دوربینها کار می کرد. قرار بود هر چند نفر خبرنگار یک سو ال بکنند. دو سه سو ال از امام شد که صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله امام محل را ترک کردند و فرمودند: وقت فضیلت نماز ظهر می گذرد. تمام حاضرین از این که امام صحنه را

ترک کردند، متعجب شدند. کسی از امام خواهش کرد چند دقیقه ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سؤال دیگر بشود. امام با عصبانیت فرمودند: به هیچ وجه نمی شود. و رفتند.)) (۳)

۴- ملا محمد تقی برغانی قزوینی ، شهید محراب

مرحوم ملا محمد تقی برغانی از روحانیانی بود که در محراب عبادت به هنگام سحر در حالی که مشغول خواندن مناجات ((خمس عشره)) در سجده بود به دست فرقه بایبه به شهادت رسید. در احوال او می نویسند:

((عبادت آن جناب (قدس سره) چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می رفت و به مناجات ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت و مناجات خمس عشره را از حفظ می خواند بر این روش و شیوه پسندیده استمرار داشت تا اینکه در یکی از آن شب ها شربت شهادت نوشید. مکرر در فصل زمستان دیده می شد که در پشت بام مسجد خود در حالی که برف به شدت می بارید، در نیمه شب پوستین بر دوش و عمامه بر سر داشت و مشغول تضرع و مناجات بود و در حالت ایستاده ، دستها را به سوی آسمان بلند می کرد تا برف سراسر قامت مبارکش را از سر تا نوک پا سفیدپوش می کرد.)) (۴)

۵- امام رضا (ع) و نماز اول وقت به جماعت

ابراهیم بن موسی از القزازی می گوید: امام رضا علیه السلام به عنوان استقبال از بعضی از طالبان خارج شد (در حالی که من با عده ای از یاران با آن حضرت همراه بودیم). وقت نماز فرا رسید. قصری در آن حوالی بود. امام (ع) با یاران به سوی آن رفتند و در کنار سنگ بزرگی ایستادند و سپس امام به من فرمودند: ((اذان بگو.))

عرض کردم : ((منتظر رسیدن و ملحق شدن بعضی از یاران هستیم که بیایند.))

حضرت فرمود: ((خدا تو را بیامرزد، نماز را از اول وقت بدون عذر به تاخیر نیانداز. بر تو باد خواندن نماز در اول وقت.))

راوی گفت : پس اذان گفتم و نماز خواندیم .(۵)

خواننده محترم ، نمازی که امام رضا (ع) به پا داشت ، نماز جماعت بود که هر چه جمعیت بیشتر باشد ثواب نماز جماعت بیشتر است ، ولی توجه نمودید که امام (ع) اجازه نفرمود نماز اول وقت ، به خاطر رسیدن و ملحق شدن بقیه یاران به تاءخیر بیفتد، بلکه تاءکید کرد که نماز اول وقت خوانده شود و تاءخیر را صلاح ندانست . اینکه امام رضا (ع) فرمود: ((ای موسی ، بر تو باد که همیشه نماز را در اول وقت بپا داری )) خطاب به فرد فرد ماست و اختصاص به آن شخص ندارد.

۶- نماز موجب فرو ریختن گناهان می شود

ابن عباس گوید: من و سلمان در زیر درختی نشسته بودیم . سلمان شاخه درختی را که برگهایش خشک شده بود، جنباند و در نتیجه آن همه برگها به زمین ریخت . جناب سلمان فرمود: ((ای ابوعثمان ، از من نمی پرسی که چرا چنین کردم ؟))  
گفتم : ((سبب این کار چه بود؟))

فرمود: ((با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زیر این درخت نشسته بودیم ، آن حضرت چنین کرد که من کردم و سپس به من فرمود: ای سلمان ، از من نمی پرسی که چرا چنین کردم ؟ من عرض کردم : یا رسول الله ، سبب چه بود؟ حضرت فرمود: مؤ من چون وضو بگیرد بر آن وجهی که دستور آمده بود، و بعد از آن نمازهای پنجگانه شبانه روز را بجای آورد، گناهان او بریزد بسان این برگها که از این درخت فرو ریخت .))  
آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

((و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ... (۶)

و بپای دار نماز را هر دو سر روز و پاره هایی از شب ...)) (۷)

۷- نماز چیست ؟

روزی حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه جوانی را مشغول نماز خواندن دید. جوان با حضور قلب و توجه تام نسبت به آداب نماز، نماز می خواند. حضرت به او فرمود: ((ای جوان، تاویل نماز چیست؟))

جوان عرض کرد: ((آیا نماز را جز عبودیت، تاویلی است؟! که بدون آن، ناقص و ناپسند است. تاویل حقیقت نماز، عبارت است از: قربت، خلوص، حضور قلب و توجه، معرفت خدا و محبت اهل بیت علیهم السلام، که بدون آن هیچ عملی صحیح نخواهد بود، اگر چه در همه دهر صائم و روزه دار باشد و در بین صفا و مروه به عبادت قیام کند.)) (۸)

آری، روح نماز همانا قربت و خلوص، توجه و حضور قلب، و معرفت و محبت اهل بیت علیهم الصلوٰۃ المصلین است.

#### ۸- بستن طناب تا در مسجد و حضور در صف نماز جماعت

مرد نابینایی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرف یاب شد و عرض کرد: ((یا رسول الله، چشمانم دید ندارد و چه بسا پیش آمده که اذان مسجد را می شنوم ولی کسی پیدا نمی شود که دستم را بگیرد و برای اقامه نماز جماعت در کنار شما مرا به مسجد بیاورد.))

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ((طنابی به در منزلت ببند و آن را به در مسجد وصل کن و با کمک آن خود را به مسجد برسان و در نماز جماعت شرکت کن.)) (۹)

#### ۹- امام سجّاد (ع) و نماز اعرابی

عربی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد، با عجله تمام دو رکعت نماز گذاشت، در هیچ رکنی شرایط و آداب مربوطه نکرد و در قرائت و حفظ مخارج و الفاظ و حروف و کلمات هیچ گونه دقتی به عمل نیاورد. به عبارت دیگر، نماز را با طمأنینه و سکون، و وقار و خضوع و خشوع به جا نیاورد. آنگاه برای دریافت مزد نمازی که خوانده بود دستهایش را به آسمان برداشت و گفت: ((خدایا، اعلیٰ علیین، بهشت را روزی من کن و قصری زرین و چهار حوریه به من عطا فرما.))

از قضا امام سجّاد (ع) در آنجا حضور داشت و نماز خواندن شتابزده و در خواست اعرابی را از خداوند شنید، پس خطاب به او فرمود: ((ای برادر عرب، کابین و ازدواج بزرگی طلب می کنی)).

یعنی نمازی که تو با این وصف گزارده ای، شایستگی درخواست بهترین نعمتها و عالی ترین مکانها را از درگاه باری تعالی ندارد. (۱۰)

#### ۱۰- مستخفین به نماز

ابوبصیر یار با وفای حضرت امام جعفر صادق (ع) می گوید: در زمان شهادت حضرت صادق (ع) در مدینه منوره حضور نداشتم. پس از مراجعت از سفر، به عنوان تغزیت و تسلیت به محضر ((امّ حمیده)) همسر آن حضرت رفتم. امّ حمیده وقتی مرا دید، به شدت گریست و فرمود: ((ای ابا محمّد، (۱۱) کاش در هنگام رحلت آن جناب حاضر بودی و می دیدی که آن حضرت یکی از دو چشمان مبارکش را بست و سپس فرمود: خویشان و اقوام و هر کس را که به من لطف و محبتی دارد خبر کنید تا بیایند. وقتی همه به حضور آن جناب رسیدند و در دور بسترش گرد آمدند، فرمود: هرگز شفاعت ما به کسی که نمازش را سبک بشمارد و استخفاف به نماز داشته باشد، نمی رسد.)) (۱۲)

بزرگترین آرزوی ما در آخرت، شفاعت پیامبر و آل گرامی اش - علیهم صلوة المصلین - است. بنابراین، نباید به نمازمان با بی توجهی برخورد کنیم و برای آن اهمیتی قائل نباشیم، چرا که در این صورت از نعمت بزرگ شفاعت محروم می شویم.

#### ۱۱- نماز استسقای مرحوم آیه الله خوانساری

در سال ۱۳۶۳ هجری قمری رحمت حق تعالی از شهر قم و حومه آن قطع شده و از آغاز بهار تا اوایل خرداد حتی قطره ای باران از آسمان نازل نشده بود. دشت و هامون خشک و مزارع در اثر بی آبی پژمرده شده بود و آخرین مراحل حیات خود را طی می کرد. ابرهای اندوه و وحشت بر سراسر منطقه سایه افکنده بود و خرمن امید مردم را بر باد می داد. در چنین موقعیت

خطرناک و ساعات وحشتناکی که امید افراد رفته رفته به ناامیدی مبدل می شد و بیم قحطی و غلا این سامان را تهدید می کرد، نسیم صبح رحمت وزیدن گرفت: یگانه مرد ایمان و خداپرستی که در کانون معرفت، اسرار حقیقت آموخته بود و آن گوهر گرانبهایی که در گنجینه تقوا و فضیلت برای چنین موقعی اندوخته شده بود، با عزمی متین و ایمانی راسخ دامان همّت به کمر زد و تصمیم گرفت به وسیله نماز استسقاء و دعا، از منبع رحمت الهیّه طلب باران نماید و روی عجز و نیاز به درگاه خداوند رحیم بی نیاز آورد. پس، اراده خود را به عموم طبقات اعلام کرد و در روز جمعه یک ساعت بعد از طلوع آفتاب عازم گردید تا با رعایت دستور مقدس اسلام مشغول نماز شود.

مردمی که بر اثر سستی ایمان به خداوند، خوش گمان نبودند، به رغم فساد درونی خود، از راه خیرخواهی، به حضرتش معروض داشتند: ((ممکن است این نماز، بی اثر بماند و به مقام شامخ شما لطمه بخورد.))

ولی آن رادمرد، با حسن ظنی که به خدای خود داشت و جز خدای خود هیچ کس را نمی دید و جز سخن حق سخنی نمی شنید، بدین سخنان وقعی نگذارد و فرمود: ((من به دستوری که از شارع اسلام رسیده است عمل می کنم و وظیفه خود را انجام می دهم و بیمی از گفته این و آن ندارم. آنچه صلاح باشد، واقع خواهد شد.))

آنگاه طبق مقررات دینیّه خود با جمعی از مردان با ایمان و با داشتن روزه، چنانکه دستور رسیده است، ردای مبارک را از راست به چپ و برعکس انداخت و با پای برهنه، مانند عموی بزرگوارش حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام که در ((مرو)) خراسان برای استسقاء به بیابان رفت، استغفار کنان رهسپار سمت خارج ((خاک فرج)) (۱۳) گردید و به امید فتح و فرج رو به بیابان نهاد.

این حادثه مصادف با زمانی بود که متفقین ایران را اشغال کرده و واحدهایی از سربازان انگلیسی و امریکایی در حدود ((خاک فرج)) استقرار یافته بودند. در این میان چند نفر از دشمنان قرآن از فرقه ضالّه و مضلّه بهائیّه، به آنها خبر داده بودند که عده زیادی از اهالی در نظر دارند به این محدوده بیایند و چاه آبی را که مورد استفاده شماسست پر کنند و بعد برای نابود کردنتان به شما حمله بیاروند.

نیروهای متفقین که این خبر را شنیدند، چون از جریانات و قضایا هیچ اطلاعی نداشتند و از طرفی هم هیاهوی مردم این گفته ها را تاءیید می کرد، کاملاً برای دفاع آماده شدند و حتی تیربارها را به سوی جمعیت قرار دادند تا هنگام حمله مردم از خود دفاع کنند.

مرحوم آیه الله فقید که تنها متوجه خدا بود و هدفی خاص داشت ، با نهایت رشادت و متانت به راه خود ادامه داد و با حضور و متجاوز از بیست هزار تن از همراهان ، در حال تضرع و خشوع به ذات مقدس ربوبی ، نماز استسقاء را بجای آورد و آن را با خطبه و دعا پایان می داد.

دلها پرتپش و رنگ از رخ افراد پریده بود. هر کس با خود زمزمه می کرد که آیا دعا به هدف اجابت خواهد رسید یا خیر؟ متخصصان اروپایی که در لشکر متفقین بودند، اوضاع جوّی را به دقت مورد بررسی قرار داده و اظهار داشتند که علائمی از نزول باران به چشم نمی خورد.

روز دیگر، باز مرحوم آیه الله فقید - اعلی الله مقامه الشریف - با جمعی از خواص اهل علم با خضوع و خشوع بیشتری به خارج محدوده رفتند و به حکم ((من لَجّ بابا ولجّ)) بر اصرار و استغاثه افزودند و با چشم گریان و دل بریان چنین با خدای تو راز و نیاز کردند: ((خدایا، اگر بندگان تو مخالفت و معصیت تو را می کنند، تو آنان را به غضب خود و قطع رحمتت ، مؤاخذه مفرما و بر آنان رحم کن ، که تو ارحم الراحمینی .))

آنگاه از قبیل ادعیه مائه‌ثوره و غیر مائه‌ثوره خواندند و به سجده افتادند و با تضرع و زاری تقاضای نزول رحمت کردند. ناگهان آثار رحمت حق تعالی در آسمان ظاهر گردید و ابرهای متراکم ، آسمان قم را پوشانید. مردم به سوی خانه ها روانه شدند، ولی هنوز به مقصد نرسیده بودند که باران سیل آسایی شروع به بارید کرد و شهر و حومه را سیراب ساخت ، بطوریکه سیل در رودخانه قم به راه افتاد. روح تازه ای در سراسر باغات و مزارع و بیابانهای سوزان دمیده شد و زمین که بر اثر بی آبی خشک و تفته شده بود، خلد برین گردید.

ظهور این کرامت بزرگ و دعای سریع الاجابه ، در جهان اثر عجیبی بخشید، بطوریکه ژنرالها و فرماندهان لشکر متفقین نیز تسلیم مقامات دینی شدند و از آن بزرگوار خواستند برای رفع غائله جنک جهانی دعا فرمایند و مقامات رسمی لندن و واشنگتن وقوع این حادثه شگفت انگیز را از طریق رادیو، در تمام دنیا پخش کردند. در نتیجه ، حقانیت دین مبین اسلام و ارزش حوزه علمیه قم عملا بر جهانیان آشکار گشت و بر آن مردم عادی و عناصر ناپاکی که به دیانت اسلام و حوزه علمیه قم به نظر منفی و حقارت میگریستند، ثابت شد که مردان پاک و بافضیلتی در عالم هستند که بی واسطه با عالم غیب پیوستگی پیدا می کنند و می توانند با نیروی ایمان جهانی را تکان دهند و طبیعت را با اذن خداوند در زیر فرمان آورند. (۱۴)

جناب قیس ، از صحابه بزرگ و از اشراف عرب به حساب می آمد. وی از رؤ سا، سیاستمداران ، جنگ آوران ، سخاوتمندان ، سخنرانیها، زاهدان و دانشمندان شمرده می شد و از پایه های اصلی دین و استوانه مذهب بود. بعلاوه ، قیس رئیس طایفه ((خزرج)) و از خاندانهای بزرگ این طایفه بود. خاندان او، هم در دوران جاهلیت و هم در زمان اسلام دارای مجد و عظمت بودند.

قیس در مرتبه خوف از خداوند و شدت بندگی و اطاعت نسبت به ذات پروردگار به جایی رسیده بود که روزی به هنگام نماز، در سجده گاهش ماری نمایان شد، ولی او بی آنکه به این خطر توجهی داشته باشد یا ترسی به خود راه دهد، برای سجده خم شد و طوری فرود آمد که در پهلوی مار به سجده رفت . در این هنگام ، مار به دور گردن قیس پیچید. ولی او از نماز خود کوتاهی نکرد و چیزی از آن نکاست ، تا آنکه از نماز فارغ شد و مار را با دست خود از گردن جدا ساخت و به طرفی افکند. (۱۵)

### ۱۳- پیدا کردن گمشده به هنگام نماز

الوالعبّاس جوالقی روزی جوالی به کسی داد و فراموش کرد به چه کسی داده است . هر چه اندیشید، یادش نیامد. روزی به نماز ایستاده بود، یادش آمد که جوال خود را به چه کسی داده است . به دکان رفت و به شاگرد خود گفت : ((یادم آمد که جوال را به چه کسی داده ام.))  
شاگردش گفت : ((چگونه یادت آمد؟))  
الوالعبّاس گفت : ((در نماز یادم آمد.))  
شاگرد گفت : ((ای استاد، به نماز خواندن مشغول بودی یا به جوال جستن؟))

الوالعبّاس متوجّه کار بدش شد و دکان را رها کرد و به طلب علم پرداخت و چندان علم بیاموخت تا مفسّر قرآن شد. (۱۶)



هنگام نماز، حواس نمازگزار باید از تشتت و پراکندگی بدور باشد و در یک چیز خلاصه گردد. آری باید قلب متوجه یک چیز باشد و آن فقط خداست و بس، که اگر از خدا غافل گردد ناچار خشوع و حضور قلب در غیر خدا خلاصه می شود.

#### ۱۴- امیدوار کننده ترین آیات قرآن

ابو حمزه ثمالی از یکی از امامین همامین، امام محمد باقر یا امام جعفر صادق عیهمما السلام، روایت کرده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام روزی خطاب به اصحاب خود فرمود: کدامیک از آیات کلام الله مجید نزد شما امیدوار کننده ترین آیات است؟

بعضی گفتند آیه:

((ان الله لا یغفر ان یشرك به و ینعم ما دون ذلک لمن یشاء...)) (۱۷)

همانا خداوند مشرک را نمی آمرزد و می آمرزد پایین تر از شرک را برای کسی که بخواهد...

حضرت فرمود: نیکو آیه ای است، اما امیدوار کننده ترین آیات برای غفران و آمرزش معاصی نیست.

عده ای دیگر گفتند آیه:

((و من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفورا رحیما)) (۱۸)

و کسی که به کاری زشت پردازد یا ستم بر خویشان کند و سپس از خدا آمرزش خواهد، بیابد خداوند را آمرزنده مهربان.

حضرت فرمود: نیکو آیه ای است، اما آیه مورد نظر نیست. بعضی دیگر گفتند آیه

((قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا...)) (۱۹)

بگو ای بندگانم که با گناه به نفس خود اسراف می ورزید. از رحمت خدا مأیوس نباشید، چون خداوند جمیع گناهان را می

آمرزد....

حضرت فرمود: نیکو آیه ای است، اما آیه مورد نظر نیست.

بعضی دیگر گفتند آیه:

والذین اذا فعلوا فاحشاً او ظلموا انفسهم ذکرو الله فاستغفروالذنوبهم... (۲۰)

تقواییشان آنهائند که هر گاه کار ناشایستی از ایشان سر زند یا ظمی به خویش کنند، خدا را به یاد آورند و از گناه خود استغفار نمایند...

حضرت فرمود: نیکو آیه ای است ، اما آیه مورد نظر نیست . آیا آیه دیگری نمی دانید که به نظر شما امیدوار کننده ترین آیات قرآن باشد؟

اصحاب عرض کردند: نه امیرالمؤمنین ، به خدا سوگند چیزی در نزد ما نیست که بخوانیم .

امام فرمود: از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه شریفه است :

و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل... (۲۱)

و بپای دار نماز را هر دو سر روز و پاره هایی از شب ...

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((یا علی ، به خدایی که مرا بشیر و نذیر قرار داد و مبعوث به رسالت گردانید، اگر یکی از شما به وضو قیام کند، گناهان و معاصی او از اعضای بدنش فرو می ریزد تا وقتی که با صورت و قلب خود متوجه

قبله شود، از قبله و نمازش بر نگردد مگر آنکه جمیع گناهان او بریزد و هیچ گناهی بر صحیفه عملش باقی نماند همچون

روزی که از مادر متولد شده باشد و هرگاه ما بین دو نماز گناهی از او صادر شده باشد با خواندن نماز آمرزیده شود و از

گناهان پاک گردد.))

آنگاه پیامبر نمازهای پنجگانه را که موجب آمرزش هستند، شماره کرد و فرمود: ((یا علی ، بدان که منزلت نمازهای پنجگانه برای امت من مانند نهری است که بر در خانه یکی از شما باشد. اگر شخصی بدنش چرکین باشد و هر روز پنج بار در آن نهر

شستشو کند آیا چیزی از آن چرکها باقی خواهد ماند؟ سوگند به خدا، نمازهای پنجگانه برای امتم چنین است که تمام

گناهانشان را پاک می کند و تیرگی قلبشان را می برد.)) (۲۲)

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام یازدهم حضرت حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: ((موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا، جزای کسی که نمازش را در اول وقت می خواند چیست؟ خداوند فرمود: خواسته هایش را بر می آورم و بهشتم را به او مباح می گردانم.)) (۲۳)

آری، چون نمازگزار محبوب ترین کارهای خود را نادیده می گیرد و فریضه الهی را بر همه منافع خود مقدم می دارد، خداوند نیز محبوب ترین و بهترین جایگاه را که بهشت است، برای او مباح و حلال می گرداند و او را به بهترین نعمتهای بهشت خویش متنعم می سازد.

#### ۱۶- نماز را بر امتحان ترجیح داد

آقا سید محسن جبل عاملی از علمای بزرگ شیعه و نواده برادر مرحوم آقا سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است. ایشان در دمشق مدرسه ای تاسیس کرده اند که دانش آموزان شیعه در آن مدرسه تحت نظر آن جناب تحصیل می کنند. حاج سید احمد مصطفوی که یک از تجار قم است گفت من از خود سید محسن امین شنیدم که می گفت یکی از تربیت یافتگان مدرسه ما برای تحصیل علم به آمریکا مسافرت کرد، از آنجا کاغذی برای من نوشت به این مضمون:

چند روز پیش شاگردان مدرسه ما را امتحان می کردند، من هم برای امتحان رفتم. مدتی نشستیم تا نوبت به من رسید. بسیار طول کشید تا اینکه وقت دیر شد، دیدم اگر بنشینم نماز فوت می شود. از جا حرکت کردم که بروم نماز بخوانم، آنهایی که در آنجا بودند پرسیدند کجا می روی، چیزی نمانده که نوبت تو برسد. گفتم من یک تکلیف دینی دارم، وقتش می گذرد. گفتند امتحان هم وقتش می گذرد، اگر این جلسه برگزار شود، دیگر جلسه ای تشکیل نخواهند داد و برای خاطر تو هرگز هیئت ممتحنه جلسه خصوصی تشکیل نمی دهند. گفتم هر چه بادا باد! من از تکلیف دینی خود صرف نظر نمی کنم. بالاخره رفتم. از قضا هیئت ممتحنه متوجه شده بودند که من به اندازه اداء یک وظیفه دینی غیبت نموده ام، انصاف داده و اظهار کرده بودند که چون این شخص در وظیفه خود جدی است، روانیست او را معطل بگذاریم، برای قدر دانی از اینکه عمل به وظیفه نموده باید جلسه ای خصوصی برایش تشکیل دهیم. این بود که جلسه دیگری تشکیل دادند، من حاضر شدم و امتحان دادم.

آقای سید محسن امین پس از نقل داستان فرمود: من در مدرسه چنین شاگردانی تربیت کرده ام که اگر به دریا بیفتند دامشان تر نمی شود. (۲۴)

#### ۱۷- توصیه علی علیه السلام به کمیل

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی درباره خصوصیات و کیفیت اقامه نماز می فرماید:  
(ای کمیل ، شاعن و قدر و منزلت در عبادت و اطاعت خدا به این نیست که نماز بگزاری و روزه بداری و صدقه بدهی ، بلکه شاعن و منزلت در این است که نماز را با قلب پاک بگزاری و سلیم النفس باشی و عملی خداپسندانه را با خشوعی انجام دهی که سراپای وجودت را فرا گیرد. (۲۵) بنگر در آن چیزی که در آن و بر آن به نماز ایستاده ای که اگر غصبی و حرام باشد، نماز قبول نیست و فایده ای ندارد.)) (۲۶)

آری ، نمازگزار نمی تواند اموال مردم را خائنانه تصرف کند و مالک آن شود. حتی اگر در نماز از کمترین چیزی استفاده کند که صاحب آن راضی نباشد، نمازش باطل است و باید اعاده شود. بنابراین ، نماز آدمی را از تجاوز به مال و ناموس مردم و حقوق آنها بر حذر می دارد و آدمی را به یک زندگی صحیح و مرضی خداوند بزرگ موفق و پایدار می گرداند.

#### ۱۸- اثر نیک نماز

نماز جماعت با پیامبر صلی الله علیه و آله برپا شده و یکی از مسلمانان مدینه نیز در آن شرکت کرده بود که در عین نماز خواندن گناه نیز می کرد. این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند. آن حضرت فرمود: ((ان صلوته تنهاه یوما)) یعنی قطعا نماز باعث می شود که او روزی سرانجام از کارهای ناشایست خود دست بردارد. (۲۷)

مرحوم کلینی و شیخ طوسی و طبرسی از ((زهری)) نقل کرده اند که گفت: مدتهای مدید در طلب حضرت مهدی علیه السلام بودم و در این راه اموال فراوانی (در راه خدا) خرج کردم اما به هدف نرسیدم تا اینکه به خدمت محمد بن عثمان (۲۸) رسیدم و مدتی در خدمت او بودم تا روزی از او به التماس خواستم که مرا به خدمت امام زمان علیه السلام ببرد. محمد بن عثمان پاسخ منفی داد، ولی در مقابل تضرع بسیار من، سرانجام لطف کرد و فرمود: ((فردا اول وقت بیا.))  
فردای آن روز، اول وقت به خدمت محمد بن عثمان رفتم، دیدم جوانی خوش سیما و خوشبو همراه اوست و به من اشاره کرد که این است آن کس که در طلبش هستی. به خدمت امام زمان علیه السلام رفتم و آنچه سؤال داشتیم، مطرح کردم. ایشان جواب مرا فرمود تا به خانه ای رسیدیم و داخل خانه شد و دیگر حضرتش را ندیدم. در این ملاقات، ایشان دوبار به من فرمود:

((از رحمت خدا بدور است کسی که نماز صبح را چندان به تاخیر بیندازد تا ستاره ها دیده نشوند و نماز مغرب را بقدری به تاخیر بیندازد تا ستاره ها نمایان شوند.)) (۲۹)

## ۲۰- لباس زیبا در نماز

گویند هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام برای نماز آماده می شد، بهترین لباسهای خود را می پوشید. از آن حضرت پرسیدند: ((چرا بهترین لباسهای خود را می پوشید؟)) امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

ان الله جميل و يحب الجمال، فاتحمل لربّي و هو يقول: خذو زينتكم عند كل مسجد. (۳۰)

همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست می دارد، پس من نیز لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می پوشم و هم او

فرمود: ((به هنگام رفتن در مسجد خود را به زینت دربرگیرید.)) (۳۱)

بر همین اصل، طبق روایات مستحب است که انسان، برای نماز نیکوترین جامه خود را بپوشد، خود رامعطر کند و با رعایت نظافت و در کمال طهارت به نماز و راز و نیاز با خدای بزرگ بپردازد.

## ۲۱- اهمیت نماز عصر

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی در غیاب شوهرش زنا کرد، ولی پس از این عمل زشت، سخت پشیمان و ناراحت شد و در حالی که بسیار پریشان بود، در یکی از کوچه های مدینه می گذشت و فریاد می زد: ((دلونی علی رسول الله ((مرا به سوی رسول خدا راهنمایی کنید)).

پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید و پرسید: ((چرا این گونه پریشان هستی و فریاد می زنی؟)) زن عرض کرد: ((در غیاب همسرم زنا کردم؛ پس از مدتی صاحب فرزندی شدم؛ بعد از تولد، او را در داخل خمره پر از سرکه گذاشتم و سپس سرکه را فروختم (مرتکب سه گناه شده ام: ۱) زنا کرده ام، ۲) کودک را کشته ام، ۳) سرکه آنچنانی را فروخته ام).

((فهل لی من توبه؟)) (آیاتوبه ام پذیرفته است؟!)) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ((زنا کرده ای، پس باید سنگسار شوی؛ مرتکب قتل شده ای که کیفرش دوزخ است؛ سرکه آنچنانی را فروخته ای و در نتیجه گناه بزرگی کرده ای. اما گمانم آن است که نماز عصر را ترک کرده بودی و به خاطر ترک نماز عصر و سهل انگاری در نماز، آن گونه منحرف شده بودی که چنین گناه بزرگی را مرتکب شدی.)) (۳۲)

## ۲۲- سبک شمردن نماز

مسعده بن صدقه گوید: شنیدم شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: ((چرا شما زناکار را کافر نمی نامید ولی ترک کننده نماز را کافر می نامید؟))

حضرت در پاسخ فرمود: ((زناکار و نظیر او، این کار را به جهت غالب شدن غریزه جنسی و شهوات انجام می دهند، ولی

تارک نماز آن را ترک نمی کند مگر به خاطر استخفاف و سبک شمردن نماز.)) (۳۳)

آری زناکار به خاطر لذت و کامیابی به سوی زن اجنبی می رود، ولی کسی که نماز را ترک می کند، در این کار لذتی را نمی جوید بلکه مسبب ترک آن ، سبک شمردن فعل است و وقتی که استحقاق و سبک شمردن محقق شد، کفر به سراغ او خواهد آمد.

۲۳- راز لقب ((کلیم الله)) برای موسی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی ابن عمران علیه السلام وحی کرد: ((ای موسی ، آیا می دانی که چرا تو را برای همکلامی خود برگزیدم و تو ملقب به کلیم الله شدی ؟))  
موسی علیه السلام عرض کرد: ((نه ، راز این مطلب را نمی دانم.))  
خداوند به او وحی کرد: ((ای موسی ، من بندگانم را مورد بررسی کامل قرار دادم ، در میان آنان هیچ کس را به اندازه تو در برابر خود متواضع و فروتن نیافتم . ((یا موسی آنک اذا صلیت وضعت خدک علی التراب )) (ای موسی ، هر گاه نماز می گزاری ، گونه ات را روی خاک می نهی و چهره ات را بر زمین می گذاری ) (۳۴)  
به این ترتیب ، درمی یابیم که عالی ترین مرحله عبادت ، کوچک شدن بیشتر در برابر خداست .

۲۴- داستان کسی که به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه رسیده بود استاد بزرگوارمان آیه الله حائری (دامه برکاته ) می فرمایند:

((از جمله قضایای عجیبی که در زمان خود دیدم ، این بود که گفتند در قم ، مردی است به نام آقای اشکافی و او خدمت حضرت حجت سلام الله علیه می رسد.

من یک روز عصر، ظاهرا با جناب آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی که رفیق پنجاه ساله من است و جناب آقای حاج مهدی اخوی (سلمهم الله تعالی عن الآفات و البلیات ) خدمت این مرد که منزل او در خیابان ایستگاه راه آهن بود، رفتیم . مردی پیر و نورانی بود و آثار حقیقت و درستی در جبهه او واضح و روشن بود و دستگاه رادیوی او هم در همان اطاق پذیرایی بود، و

این دلیل بود بر اینکه این مرد هیچ اهل تظاهر و دکانداری نیست . من داستان تشرّف را از او پرسیدم ، گفت : ((من خوبی هستم . نظامی بودم و در مدرسه نظام کشور ترکیه نیز تحصیل کرده ام . مدّتها در قشون بودم . یک زمانی در تهران پای منبر بودم ، ناطق دستوری را برای کسی که بخواهد به خدمت حضرت (عج) برسد، ذکر کرد و من آن دستور را عمل کردم و خدمت حضرت رسیدم و حوایج خود را عرض کردم .))

پس از آنکه مرد نورانی دستور را بدون مضایقه و تردید برای ما نقل کرد، من از او دو سؤال کردم : یکی آنکه آیا بطور معاینه خدمت آقا رسیدی ؟ معلوم شد به طور مکاشفه می رسیده است . سؤال دوم این بود که شما چه خصوصیت اخلاقی داشتید؟ گفت : من در هیچ اوضاع و شرایط نماز خود را ترک نکردم و دیگر اینکه به احدی ظلم و ستم نکرده ام .)) (۳۵)

## ۲۵- نماز صالحان

حاتم اصمّ از عابدان وارسته و مخلص بود. یکی از مسلمین بنام عصام بن یوسف نزد او آمد و از روی اعتراض به او گفت : ((تو چگونه نماز می خوانی ؟))

حاتم گفت : ((هنگامی که وقت نماز فرا می رسد، برمی خیزم وضوی ظاهری و وضوی باطنی می گیرم .))

عصام گفت : ((وضوی باطنی چگونه است ؟))

حاتم گفت : ((در وضوی ظاهر، اعضای وضو را با آب می شویم ، اما در وضوی باطن آن اعضاء را با هفت خصلت می شویم

: (۱) توبه ، (۲) پشیمانی از گناهان سابق ، (۳) ترک دلبستگی به دنیا، (۴) ترک تعریف و ستایش مخلوقات ، (۵) ترک ریاست

مادی ، (۶) ترک کینه ، (۷) ترک حسادت .

سپس به مسجد می روم و آماده نماز می شوم ، در حالی که کعبه را پیش رو می بینم و خود را در برابر خدای بزرگ یکپارچه

محتاج می نگرم . گویی در محضر خدا هستم ، بهشت را در طرف راست و دوزخ را در طرف چپ و عزرائیل را پشت سر خود

مشاهده می کنم و گویی پاهایم روی پل صراط قرار گرفته است و این نماز، آخرین نماز من است ؛ سپس نیّت می کنم و

تکبیر پاک می گویم و حمد و سوره را با تفکّر و تاءمّل می خوانم ؛ آنگاه رکوع را با تواضع و خشوع انجام می دهم ، و سپس



سجده را با تضرع و زاری بجا می آورم و تشهّد را با امید می خوانم و سلام نماز را با اخلاص می گویم . مدت سی سال است که نماز من این گونه است .))

عصام به حاتم گفت : ((این گونه نماز خواندن را شخصی غیر از تو نمی تواند انجام دهد.))  
سپس گریه سختی کرد و از خدا خواست که چنین حالت عبادت را به او عنایت کند.(۳۶)

## ۲۶- نماز سه مسلمان در تمام دنیا

صغیف کندی نقل می کند که در دوران جاهلیت (در آغاز بعثت) برای خریدن لباس و عطر از برای خانواده ام به مکه مسافرت کردم و با عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) که فروشنده کالاها و لوازم زندگی بود، ملاقات نمودم . در نزد او بودم و به خانه کعبه نگاه می کردم ، در حالی که خورشید به وسط آسمان رسیده و ظهر بود و هوا بسیار گرم بود. ناگهان دیدم جوانی آمد و به آسمان نگاه کرد و سپس روبروی کعبه ایستاد (و مشغول نماز شد). چند لحظه بعد دیدم نوجوانی آمد و در طرف راست او ایستاد و سپس چند لحظه ای نگذشت که بانویی را دیدم آمد و پشت سر آن دو نفر به نماز ایستاد. دیدم آن جوان به رکوع و سپس به سجده رفت و آن نوجوان و زن نیز رکوع و سجده بجا آوردند. به عباس گفتم : ((موضوع بزرگ و عجیبی می بینم .))

گفت : ((آری ، امر عظیمی است . آیا می دانی این جوان و آن نوجوان و آن زن چه کسانی هستند؟))  
گفتم : ((خیر.))

گفت : ((آن جوان محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، این نوجوان علی (علیه السلام)، و آن زن خدیجه (سلام الله علیها) است . پسر برادرم محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید که خداوند خالق به این روش فرمان داده است . سوگند به خدا، در همه زمین جز این سه تن در این دین (اسلام) نیافته ام .)) (۳۷)

## ۲۷- نماز اول وقت در لندن

حدود پانزده سال پیش ، مقاله ای از استاد محمد علی حومانی خواندم که خلاصه آن ، این بود:

هنگام ظهر بود که در یکی از خیابانهای شهر لندن به پیرمردی برخوردی که جلوی در خانه خود ایستاده بود و برای نماز ظهر

اذان می گفت . من آنجا ایستادم تا اذانش به پایان رسید، سپس گفتم : ((السَّلامَ عَلَیْکُمْ .))

پاسخ داد: ((و علیکم السَّلام و رحمةُ اللّٰه و برکاته )) تا به آیه شریفه ((و اِذَا حَیَّتُمْ بِتَحِیَّۃٍ ...)) (۳۸) عمل کرده باشد. سپس به

من تعارف کرد و از من خواهش نمود که داخل خانه اش شوم . من داخل شدم ، دیدم او و همسرش به نماز ظهر مشغول

شدند. پس از نماز ظهر، بر سر سفره نشستند و با اصرار زیاد مرا هم به خوردن غذا واداشتند. ملاحظه کردم که با گفتن

((بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ )) مشغول خوردن شدند و پس از صرف غذا گفتند ((الحمد لله رب العالمین)).

و یکی از اساتید دانشگاه لندن بود که بر اثر تحقیق و تتبع و کنجکاوی های فراوان ، به آیین اسلام گرویده بود و امثال او در

دنیای غرب زیاد به چشم می خوردند. (۳۹)

## ۲۸- توصیه مدرس به دخترش

شهید آیه الله سید حسن مدرس ، نابغه جهاد و افشاگری بر ضد ظلم و ستم و قهرمان شجاعت و شهامت ، در ماه رمضان

۱۳۵۶ هجری قمری در تبعیدگاه خود، کاشمر توسط مزدوران رضاخان مسموم شد و به شهادت رسید، در حالی که حدود

هفتاد سال داشت . قبر شریفش در کاشمر (از شهرهای استان خراسان ) مزار مسلمین است . گفتنی ها و حکایات در رابطه

با این مرد بزرگ بسیار است ، از جمله اینکه در پشت صفحه اول قرآنی که از او به یادگار مانده و در نزد نوه اش نگهداری

می شود، به خط خود خطاب به دخترش چنین نوشته است .

((ای فاطمه بیگم ، تو را به سه مطلب توصیه می کنم : ۱) خواندن نماز و قرآن ، ۲) دعا در حق پدر و مادرت ، ۳) قناعت

کردن در زندگی .)) (۴۰)

سعید بن محمد بن جنید معروف به ((ابن جنید)) از دانشمندان و عرفای نامی قرن سوم به شمار می آید. او استادی زبردست و عالمی ناطق بود، ولی در سلک صوفیان روزگار می گذرانید. او در سال ۲۹۷ هجری قمری از دنیا رفت . یکی از علمای بزرگ آن عصر بنام جعفر خالدی می گوید: او را در عالم خواب دیدم ، به او گفتم : ((خداوند با تو چگونه رفتار کرد؟))

پاسخ داد: ((همه این اشارات و عبارات و رسوم و علوم (صوفیانه ) که داشتم به حالم سودی نبخشید، جز چند رکعت نمازی که در سحرگاهان می خواندم .)) (۴۱)

### ۳۰- امام خمینی و نماز

یکی از پزشکان قم چنین نقل می کند:

((هنگامی که امام خمینی - قدس سره - دچار ناراحتی قلبی شدند، خود را به بالین ایشان رسانده فشار خونشان را گرفتم . فشار ایشان عدد ((۵)) را نشان می داد که از نظر طبی بسیار خطرناک بود. کارهای اولیه را انجام دادم . پس از دو ساعت که قدری وضع بهتر شده بود ولی قاعدتا حضرت امام نبایستی حرکت می کردند، شاهد بودم که ایشان آماده حرکت شدند. عرض کردم : ((آقا جان ، چرا برخاستید؟)) فرمودند: ((نماز!))

عرض کردم : ((آقا، شما در فقه مجتهد و من در طب . حرکت شما به فتوای طبی من حرام است . خوابیده نماز بخوانید.)) ایشان با احترام ، نماز را خوابیده بجا آوردند.(۴۲)

یکی از فرزندان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بنام حاج میرزا محمد معروف به ((آقازاده)) مقیم مشهد بود و عالمی بسیار متعین و متنقد بود. مرحوم آقازاده که در رتق و فتق امور وارد بود، نوکران متعددی داشت و هر کدام برای انجام کاری تعیین شده بودند. یکی از نوکرانش مردی بود به نام حاج علی اکبر که از همه مشتی تر بود و غالباً سلاح کمری در زیر لباس داشت و محاظ آقا بود. این حاج علی اکبر، برای من که حسینعلی راشد فرزند مرحوم ملا عباس تربتی هستم، چنین نقل کرد:

در ایام زمستان برای سرکشی به املاک آقا به نیشابور رفته بودم. در مراجعه به مشهد، در راه بین شریف آباد و مشهد (۴۳)، برفگیر شدیم و در قهوه خانه حوض حاج مهدی ماندیم. غیر از ما جمعی دیگر نیز به قهوه خانه پناه آورده بودند. شب فرا رسیده بود که اتومبیلی از طرف مشهد رسید و چهار نفر از جوانان پولدار و خوشگذران مشهدی که چهار خانم را با خود داشتند و نمی دانم به کجا می خواستند بروند(!؟)، به سبب برف و تاریکی شب ناچار به همین قهوه خانه پناه آوردند. آمدن آنها در آن شب تاریک برفی در کوهستان، بزم عشرتی مجانی برای مسافران بوجود آورد. جوانان بطریهای مشروب و خوراکیها را چیدند و زنهای بعضی به خوانندگی و بعضی به رقص پرداختند.

در گرماگرم این بساط، در قهوه خانه باز شد و مرحوم حاج آخوند (۴۴) با سه چهار نفر که از تربت قصد رفتن به مشهد را داشتند و مرکبشان الاغ بود و از سنگینی برف و تاریکی شب امکان حرکت برایشان نبود و ناگزیر شده بودند که به قهوه خانه پناه بیاورند، وارد شدند. از صاحب قهوه خانه اجازه خواستند به آنها جایی بدهد و او گفت که سکوی آن طرف خالی است. من (حاج علی اکبر) با مشاهده این وضع هراسان شدم و گفتم نکند که از جانب حاج آخوند نسبت به اینها تعرض بشود و یا از جانب آنها به آن مرد اهانتی بشود. به همین خاطر خود را آماده کردم که اگر خواستند به حاج آخوند اهانت کنند در مقام دفاع برآیم؛ هر چه باداباد. لکن حاج آخوند، به حالتی که نه کسی را می بیند و نه چیزی را می شنود به سوی آن سکو رفت و چون نماز مغرب و عشاء را نخوانده بودند از قهوه چی جهت قبله را پرسیدند. حاج آخوند به نماز ایستاد و همراهانش به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم غنیمت دانستم، وضو گرفتم و اقتدا کردم. چند نفر دیگر از مسافران نیز از بزم عشرت رو برگرداندند و به صف جماعت پیوستند. قهوه چی نیز گفت غنیمت است، یک شب اقلاً نمازی پشت سر حاج آخوند بخوانیم.

خلاصه ، وقتی از نماز فارغ شدیم ، از جوانها و خانمها خبری و اثری نبود. بساط خود را جمع کرده و رفته بودند و نفهمیدم در آن شب برفی به کجا رفتند.(۴۵)

۳۲- تسلیم شدن در برابر نماز

بچه ها داشتند منطقه را پاکسازی می کردند. صبح عملیات (قدس پنج ) بود. نماز نخوانده بودم . رفتم و وضو گرفتم . ایستادم به نماز، کنار پاسگاه ایچ . هنوز رکعت اول را تمام نکرده بودم که دو نفر عراقی از توی آب بیرون آمدند. نتوانستم باقی نماز را بخوانم . حفظ جان واجب بود. با اسلحه به طرفشان رفتم . لباسهایشان خیس بود. می لرزیدند. اسلحه نداشتند. رفتم برایشان لباس آوردم . به عربی پرسیدم : ((شما زیر آب چکار می کردید؟)) گفتند: ((دیشب وقت عملیات ، قایقهای ما را عقب بردند تا نتوانیم فرار کنیم . از ترس رفتیم توی نيزارها. وقتی دیدیم داری نگاهمان می کنی ، از ترس خود را تسلیم کردیم .)) اما من اصلا به نيزار نگاه نکردم ، فقط نماز می خواندم .(۴۶)

۳۳- بانوی بداخلاق

عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. بانوی مسلمانی همواره روزه می گرفت و به نماز اهمیت بسیار می داد؛ حتی شب را با عبادت و مناجات بسر می برد ولی بداخلاق بود و با زبان خود همسایگانش را می آزرده. شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ((فلان بانو همواره روزه می گیرد و شب زنده داری می کند، ولی بداخلاق است و با نیش زبانش همسایگان را می آزرده.)) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لاخیر فیها هی من اهل النار.

در چنین زنی خیری نیست و او اهل دوزخ است .(۴۷)

از این داستان استفاده می شود که نمازخوان باید اخلاق هم داشته باشد.

۳۴- دین بی خیر

سال نهم هجرت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بود. مردم گروه گروه به مدینه می آمدند و در محضر آن حضرت مسلمان می شدند. از جمله گروهی از طایفه ((ثقیف)) ساکن طائف آمدند. پس از گفتگو، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: ((یکی از دستوره‌های اسلام نماز است و باید نماز بخوانید.))

آنها گفتند: ((ما خم نمی شویم ، زیرا این کار برای ما یک نوع ننگ و عار است.))  
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

((لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لا سجود)).

دینی را که در آن رکوع و سجود نباشد، خیری ندارد.

به گفته بعضی از مفسران آیه ۴۸ سوره مرسلات در ردّ پیشنهاد آنها با این تعبیر نازل شد:

((و اذا قیل لهم اركعوا لا یركعون)).

و چون به آنها گویند رکوع کنید، رکوع نکنند. (۴۸)

۳۵- عذاب قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص نیکوکاری از دنیا رفت و او را به خاک سپردند. در عالم قبر (مأموران الهی) او را

نشانند. یکی از مأموران به او گفت : ((ما می خواهیم صد تازیانه از عذاب الهی را به تو بزنیم.))

مرد نیکوکار گفت : ((طاقت ندارم.))

مأمور گفت : ((نودونه تازیانه می زنیم.))

او جواب داد: ((طاعت ندارم.))

مأموران الهی (به خاطر اینکه آن شخص مرد نیکوکاری بود) عدد به عدد کم کردند و او مکرر در جواب می گفت ((طاعت ندارم))، تا اینکه مأموران گفتند: ((یک تازیانه به تو می زنیم و دیگر هیچ راهی وجود ندارد. حتما باید این یک تازیانه را بخوری.))

پرسید: ((بخاطر چه گناهی تازیانه را می زنید؟))

مأموران در پاسخ گفتند:

((آنک صلیت یوما بغیر وضوء و مررت علی ضعیف فلم تنصره.))

تو یک روز بدون وضو نماز خواندی و از کنار مظلوم ضعیفی گذشتی ولی او را یاری نکردی . همان یک تازیانه را زدند، قبر او پر از آتش شد. (۴۹)

۳۶- تاءکید پیامبر صلی الله علیه و آله به شرکت در نماز جماعت

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله طبق معمول برای اداء نماز صبح با جماعت وارد مسجد شد. پس از نماز، به پشت سر نگاه کرد و دید عده ای از مسلمین برای نماز نیامده اند. نام آنها را به زبان آورد و فرمود: ((آیا این افراد در نماز شرکت کرده اند؟))

حاضران عرض کردند: ((نه.))

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((آگاه باشید بر افراد منافق . نمازی سخت تر از نماز عشاء و نماز صبح نیست . اگر آنها پاداش بسیار نماز صبح و عشاء را به جماعت در می یافتند، گرچه چهار دست و پا (مانند راه رفتن کودکان شیرخوار) باشد، خود را به جماعت می رساندند.)) (۵۰)

۳۷- سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شرف یاب شد، عرض کرد: ((مرا به عمل نیکی سفارش فرما.))

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ((نماز را عمدا ترک نکن ، زیرا کسی که از روی عمد ترک نماز کند، ملت اسلام از چنین شخصی بیزار است.)) (۵۱)

### ۳۸- عبادت این سرباز را ببینید

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سربازان مسلمان برای سرکوبی جمعیتی از اهل کتاب که هنوز قبول جزیه نکرده بودند، حرکت کرد. در این پیکار زنی تازه عروس اسیر شد. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام مراجعت ، شبی در بین راه خوابید و نگهبانی آن شب را به عمّار یاسر و عباد بن بشر واگذار فرمود. این دو سرباز ارجمند، یک شب نگهبانی را بین خود تقسیم کردند: نیمه اول نگهبانی نصیب عباد بن بشر گردید و در نصف آخر شب قرار شد عمّار یاسر پاسبانی کند. عمار به خواب رفت و عباد بن بشر وقت را غنیمت شمرد و به نماز مشغول شد.

از طرفی ، مرد یهودی که زنش اسیر مسلمانان شده بود در تعقیب زن خود از پی لشکر اسلام آمد و در فکر شد به هر وسیله ای که هست آسیبی به پیغمبر صلی الله علیه و آله برساند و زن خود را فراری دهد. او خیال می کرد که نگهبانان لشکر همه به خواب رفته اند، چون هیچ کس را در حال نگهبانی نمی دید. عباد بن بشر را نیز که در نماز ایستاده بود، تشخیص نمی داد که انسان است یا درخت یا حیوان . برای اینکه از طرف او نیز مطمئن شود، تیری به جانبش پرتاب کرد. تیر بر پیکر عباد نشست ، ولی این سرباز خداپرست اهمیتی نداد و نماز را ادامه داد. تیر دیگری آمد و برای مرتبه دوم پیکر عباد را مجروح ساخت ، ولی او باز نمازش را قطع نکرد. تیر سوم که به بدن عباد وارد آمد، نماز خود را کوتاهتر کرد و آن را به پایان برد و عمّار یاسر را بیدار ساخت . همین که عمار بیدار شد، دید سه تیر بر بدن عباد وارد شده است . او را مورد عتاب و سرزنش قرار داد که چرا در تیر اول بیدارم نکردی ؟ گفت : ((آنوقت من در نماز، سوره کهف را شروع کرده بودم و میل نداشتم آن سوره را



ناتمام بگذارم . اگر نمی ترسیدم از اینکه دشمن بر سرم بتازد و صدمه ای به پیغمبر برساند و در این نگهبانی که به من واگذار شده کوتاهی کرده باشم ، هرگز نمازم را کوتاه نمی کردم اگر چه جانم را از دست می دادم .)) (۵۲)

۳۹- از این جوانان ارجمند بیاموزیم

آقا سید محسن جبل عاملی از علمای بزرگ شیعه و نواده برادر مرحوم آقا سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است . ایشان در دمشق ، مدرسه ای تاسیس کرده که دانش آموزان شیعه در آن مدرسه تحت نظر آن جناب تحصیل می کنند.

حاج سید احمد مصطفوی که یکی از تجار قم است ، گفت : من از خود سید محسن امین شنیدم که می گفت یکی از تربیت یافتگان مدرسه ما برای تحصیل علم به آمریکا مسافرت کرد. از آنجا نامه ای برای من نوشت به این مضمون که :

((چند روز پیش شاگردان مدرسه ما را امتحان می کردند، من هم برای امتحان رفتم . مدتی نشستم تا نوبت به من برسد. خیلی طول کشید. دیدم اگر بنشینم ، نمازم فوت می شود. از جا حرکت کردم که بروم نماز بخوانم ، آنهایی که در آنجا بودند پرسیدند: ((کجا می روی ؟ چیزی نمانده است که نوبت تو بشود.)) گفتم : ((من یک تکلیف دینی دارم که دارد وقتش می گذرد.)) گفتند: ((امتحان هم وقتش می گذرد. اگر این جلسه برگزار شود دیگر جلسه ای تشکیل نخواهند داد و به خاطر تو هیئت ممتحنه هرگز جلسه خصوصی تشکیل نمی دهد.)) گفتم : ((هرچه باداباد! من از تکلیف دینی خود صرف نظر نمی کنم (( بالاخره رفتم . از قضا هیئت ممتحنه متوجه شده بودند که من به اندازه اداء یک وظیفه دینی غیبت کرده ام . انصاف داده و اظهار کرده بودند که چون این شخص در وظیفه خود جدی است ، روانیست که او را معطل بگذاریم . برای قدردانی از اینکه عمل به وظیفه کرده است باید جلسه ای خصوصی برایش تشکیل دهیم . این بود که جلسه دیگری تشکیل دادند. من حاضر شدم و امتحان دادم ))

آقا سید محسن امین پس از نقل داستان ، فرمود: من در مدرسه چنین شاگردانی تربیت کرده ام که اگر به دریا بیفتند،

دامنشان تر نمی شود.)) (۵۳)

حماد بن عیسی گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، به من فرمود: ((آیا می توانی نماز را خوب بخوانی؟)) عرض

کردم: ((چگونه نمی توانم و حال آنکه کتاب ((حریز)) را که درباره نماز نوشته شده است، از حفظ دارم.))

حضرت فرمود: ((برای تو ضرر ندارد، برخیز و نمازی بخوان تا من ببینم که چگونه می خوانی.))

حسب الامر حضرت رو به قبله ایستادم و شروع به خواندن نماز کردم. تمام نماز را از نظر رکوع و سجود به جای آوردم، اما

حضرت آن را نپسندید و فرمود: ((نماز را خوب نخواندی. واقعا چقدر زشت است برای مردی که شصت هفتاد سال از عمرش

می گذرد و حال آنکه نمی تواند یک نماز کامل با مراعات حدود کامله آن بخواند.))

من خجالت کشیدم و خود را کوچک دیدم. عرض کردم: ((فدایت شوم، شما نماز را به من تعلیم دهید.))

پس، امام علیه السلام رو به قبله راست ایستادند و دستهای خود را آزاد گذاردند و انگشتهای دست آن حضرت به هم گذارده

شده بود و مابین دو قدم آن حضرت از سه انگشت باز، و بیشتر فاصله نداشت و انگشتهای پای خود را رو به قبله کردند و تا

آخر نماز هم رو به قبله بود و با تواضع و حضور قلب گفتند: ((اللّٰه ابر)) و سوره حمد و توحید را با ترتیل (به آرامی و خوبی)

خواندند و بعد از تمام شدن سوره توحید، به قدر یک نفس کشیدن صبر کردند. بعد دست خود را بلند کرده تا مقابل صورت

بردند و در حالی که ایستاده بودند گفتند: ((اللّٰه اکبر)) و پس از آن به رکوع رفتند و کف دست را به سر زانو گرفتند. انگشتان

آن حضرت از هم باز بود. زانو را به عقب دادند، چنانکه پا راست شد و پشت آن حضرت طوری مساوی شد که قطره آبی بر

آن می گذاشتند، به هیچ طرفی نمی ریخت. گردن خود را کشیده و سر به زیر نینداختند و چشم را بر هم گذاردند و سه

مرتبه به آرامی گفتند: ((سبحان ربّی العظیم و بحمده)) بعد راست ایستادند و چون خوب ایستادند، گفتند: ((سمع اللّٰه لمن

حمده)) و در همان حال که ایستاده بودند، دست را تا مقابل صورت خود بلند کردند و گفتند: ((اللّٰه اکبر)) و بعد به سجده

رفتند. دو کف دست را پیش زانوها، مقابل صورت خود بر زمین گذاردند و انگشتان آن حضرت به هم گذارده شده بود. سه

مرتبه گفتند: ((سبحان ربّی الاعلی و بحمده)). اعضای بدن خود را از یکدیگر باز گرفته و بر هم نگذارده بودند (در حال

سجده دست را به بدن نچسبانیده و بدن را بر پا نگذارده بودند) و بر هشت موضع بدن خود که به زمین گذارده بودند، سجده

کردند که پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پا و سر بینی باشد. بعد از نماز فرمودند: گذاردن هفت

موضع در وقت سجده به روی زمین واجب است که پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پا باشد. و اما گذاردن بینی بر زمین سنت (مستحب) است و آنها همان مواضع است که خدا در قرآن فرموده است :

و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا

و مسجدها از آن خداست و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید.

پس از آن سر از سجده برداشتند و وقتی نشستند گفتند: ((الله اکبر)) و به ران چپ نشسته ، پشت پای راست را بر کف پای چپ گذاردند و گفتند ((استغفر الله ربی و اتوب الیه )) و دوباره در حالی که نشسته بودند. گفتند: ((الله اکبر)) و بعد به سجده دوم رفتند و مانند سجده اول ، سجده دوم را تمام کردند. و در رکوع و سجود هیچ یک از اعضای بدن را بر یکدیگر نگذارده بودند و موقع سجده آرنج دست خود را باز نگاه داشته و به زمین نگذارده بودند. در حال تشهد خواندن ، انگشتان دست آن حضرت از یکدیگر باز بود و به این کیفیت دو رکعت نماز خواندند و چون از تشهد فارغ شدند، فرمودند: ((ای حماد، این چنین نماز بخوان ))(۵۴)

۱- سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۳.

۲- صلوٰة الخاشعین آیه الله دستغیب ، ص ۵۹.

۳- سیمای فرزنانگان ، ص ۱۵۹.

۴- همان ماءخذ، ص ۱۷۰.

۵- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱.

۶- هود / ۱۱۴.

۷- تفسیر منهج الصادقین ، ج ۴، ص ۴۶۲.

۸- نماز از دیدگاه قرآن و حدیث ص ۱۳۸.

۹- لثالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۰- نماز از دیدگاه قرآن و حدیث ، ص ۱۵۴.

۱۱- کنیه ابوبصیر.

۱۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۶.

- ۱۳- واقع در ضلع شمالی غربی شهر قم که راه آن کنار پل قدیمی می گذرد.
- ۱۴- آثار الحجّة ، ص ۱۴۶.
- ۱۵- الغدير، ج ۴، صص ۱۱۶ و ۱۶۰.
- ۱۶- تفسیر ابوالفتح رازی ، ج ۸، ص ۱۲۳.
- ۱۷- نساء / ۴۸.
- ۱۸- نساء / ۱۱۰.
- ۱۹- زمره / ۵۳.
- ۲۰- آل عمران / ۱۳۵.
- ۲۱- هود / ۱۱۴.
- ۲۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۰.
- ۲۳- همان ماءخذ، ص ۲۰۴.
- ۲۴- الکلام یجز الکلام ، ج ۲، ص ۳۵.
- ۲۵- یعنی صرف نماز و روزه نیست بلکه عمل ، نیت پاک می خواهد.
- ۲۶- تحف العقول .
- ۲۷- داستانهای صاحب‌دلان ، ج ۲، ص ۲۲۰.
- ۲۸- دومین نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه در غیبت صغری . او به سال ۳۰۵ هجری قمری از دنیا رفت .
- ۲۹- داستانهای صاحب‌دلان ، ج ۱، ص ۱۳۱.
- ۳۰- اعراف / ۳۱.
- ۳۱- وسائل الشیعه ، ج ۳، قسمت احکام ملابس .
- ۳۲- داستان دوستان ، ج ۱، ص ۵۶.
- ۳۳- اصول کافی ، ج ۲، باب الکفر، حدیث ۹.
- ۳۴- همان ماءخذ، ص ۱۲۳، باب التواضع .
- ۳۵- عنایت حضرت مهدی موعود (عج) به علما و مراجع تقلید، ص ۱۱۴.

۳۶- داستان دوستان ، ج ۳ ، ص ۲۱۰.

۳۷- تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۵۶.

۳۸- نساء / ۸۶.

۳۹- راه تکامل ، ج ۱ ، ص ۱۹۰.

۴۰- داستان دوستان ، ج ۴ ، ص ۸۵.

۴۱- الکنی واللقاب ، ج ۲ ، ص ۱۵۸.

۴۲- داستان دوستان ، ج ۵ ، ص ۱۶۶.

۴۳- در آن زمان راه مشهد به نیشابور یا تربت حیدریه از شریف آباد می گذشت و به شاه تقی می رسید و از راهی که در این زمان چند فرسنگ کوتاهتر بود، لکن از ((کال طرق)) به آن طرف کوهستانی بود و در زمستان به علت بارش برف ، رفت و آمد به سختی انجام می گرفت .

۴۴- منظور مرحوم حاج عباس تربتی است .

۴۵- فضیلت‌های فراموش شده ، ص ۱۲۷.

۴۶- غلامرضا لطفی ، مسؤ ول گردان در هورالعظیم از میبد یزد، مقاله در روزنامه اطلاعات مهر ۷۲.

۴۷- بحارالانوار، ج ۷۱ ، ص ۳۹۴.

۴۸- داستان دوستان ، ج ۱ ، ص ۲۷۰.

۴۹- ثواب الاعمال ، ج ۲ ، ص ۵۰۶.

۵۰- وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۳۷۸.

۵۱- پند تاریخ ، ج ۲ ، ص ۱۳ به نقل از وافی .

۵۲- سفینه البحار، ج ۲ ، ص ۱۴۵.

۵۳- پند تاریخ ، ج ۵ ، ص ۲۲۶.

۵۴- واعظ خانواده ، ص ۵۲ به نقل از کافی ، کتاب الصلوة .